

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۹ مرداد ۱۳۶۱

هسته اصلی سیاست آمریکا

در مورد ایران

جلوگیری از دوستی

ایران و شوروی است



www.iran-archive.com



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پرسش و پاسخ ۹ مرداد ۱۳۶۱
چاپ اول: مرداد ۱۳۶۱
تیراژ : ۴۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

- تلاش برای تضعیف "جبهه پایداری" و ایجاد نفاق میان
اعضاء "جبهه پایداری"، و میان ایران و "جبهه پایداری"،
و میان "جبهه پایداری" و کشورهای سوسیالیستی، تلاشی
است که، آگاهانه یا ناآگاهانه، در خدمت سیاست خارجی
امریالیسم آمریکاست ۴
- غرور و نخوت بیمارگونه در برابر سایر جنبش‌های انقلابی
و مبارزات سایر خلق‌های جهان، که متأسفانه بخشی از مبارزان
مسلمان ما را فرا گرفته، پدیده بسیار ناسالم و خطرناکی است ۷
- محافظی با روش‌های مودیانه می‌کوشند که امریالیسم آمریکا
را قدر قدرت جلوه دهند و بدین وسیله روحیه مردم و مبارزان
را در ایران و در سراسر منطقه تضعیف کنند ۱۱
- آمریکا و اسرائیل در لبنان به گل نشسته‌اند. داستان برتری
سلاح‌های آمریکایی بر سلاح‌های شوروی تو خالی از آب درآمد ۱۳
- خلق قهرمان فلسطین از پشتیبانی و کمک اتحاد شوروی، در
مبارزه بر ضد امریالیسم و صهیونیسم، صمیمانه سپاسگزار است ۱۶
- هسته اصلی سیاست آمریکا در مورد ایران این بود، این هست
و این خواهد بود، گاه از دوستی ایران و شوروی جلوگیری کند ۱۹
- ترکیه و پاکستان از زمره حکومت‌های نوکر آمریکا حذف می-
شوند، و در همان حال با ویتنام و لائوس و کامبوج، سه
کشور ضد امریالیست، مناسبات دیپلماتیک برقرار نمی‌شود! ۲۳
- علت اصلی اتهام زنی به حزب ما آنست که، حزب توده ایران
از حقوق و منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران دفاع می‌کند ۲۴
- گرامی باد خاطره تابناک شهیدان توده‌ای در جنگ عادلانه
بر ضد تجاوز آمریکایی - صدامی! ۳۷
- سیاستی که بر نظام آموزشی ما حکم فرماست، به کلی نادرست و
زیانبخش است ۴۱

تلاش برای تضعیف "جبهه" پایداری" و ایجاد نفاق میان اعضاء "جبهه" پایداری"، و میان ایران و "جبهه" پایداری"، و میان "جبهه" پایداری" و کشورهای سوسیالیستی، تلاشی است که، آگاهانه یا ناآگاهانه، در خدمت سیاست خارجی امپریالیسم آمریکاست.

پرسش: برای "جبهه" پایداری" چه خوابی دیده شده است؟

پاسخ: البته پرسش‌کننده سئوالش را باید کمی دقیق‌تر می‌کرد مثلاً به این شکل:

چرا برخی از محافل سیاسی و اجتماعی ایران راه ناسازگاری و حتی خصومت با "جبهه" پایداری" را در پیش گرفته‌اند؟

مثالی که پرسش‌کننده می‌گوید، این است:

در روزنامه، صبح آزادگان، مورخ ۱۷ تیرماه ۶۱، مقاله حیرت‌انگیزی توجه شما را جلب می‌کند. در این مقاله آمده است:

"مسئله مهم دیگر دعوت ایران برای شرکت در جبهه" پایداری است. کشورهای عضو جبهه" پایداری شامل لیبی، الجزایر، سوریه، یمن جنوبی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین با ورود ایران به این جبهه حیاتی تازه خواهند گرفت و بر استقامت خود در برابر امپریالیست‌های شرق و غرب

خواهند افزود.

پرسش کننده اضافه می‌کند: توجه کنید که در این‌جا مقاومت "جبهه" پایداری" در برابر "امپریالیست‌های شرق"، حتی مقدم بر غرب نوشته شده است. پرسش کننده ادامه می‌دهد: مقاله "روزنامه" صبح آزادگان می‌افزاید:

"از طرفی جبهه" پایداری، که به خاطر نعلن بعضی از سران آن دچار سستی شده است، نیز با ورود جمهوری اسلامی ایران به آن می‌تواند مواضع خود را، که پایداری در مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی است، نه تنها تقویت کند؛ بلکه آن را توسعه داده و به مقابله با امپریالیسم شرق نیز بگشاند."

البته چون روزنامه "صبح آزادگان" خیلی کم خواننده دارد، ممکن است کسی به این مقالات توجه نکند. ولی در هر صورت روزنامه "صبح آزادگان" به جناح معینی از حاکمیت وابسته است و مطالبی که می‌نویسد، نشان‌دهنده "گرایش معینی است، و این گرایش با نمونه‌های دیگری که در هفته‌های اخیر، به‌ویژه پس از حمله "اسرائیل به لبنان و به سازمان آزادی‌بخش فلسطین، در مطبوعات ایران و رادیو تلویزیون بازتاب پیدا کرده، این نگرانی خیلی جدی را به‌وجود می‌آورد، که در همان پرسش اولیه مطرح می‌شود:

محافل معینی در ایران چه خوابی برای "جبهه" پایداری" دیده‌اند؟

اگر این تنها نمونه بود، می‌شد گفت که روزنامه "صبح آزادگان" واقعا مقاله‌ای نداشته و همین‌طوری چیزی نوشته است. ولی این تنها نمونه نیست. ما می‌دانیم که در دو هفته‌ای که گذشت، از طرف سفارت جماهیر سوسیالیستی عربی لیبی، یعنی یک کشور دوست و برادر جمهوری اسلامی ایران، و همچنین از طرف سفارت جمهوری عربی سوریه، یعنی کشور دوست و برادر دیگر جمهوری اسلامی ایران، نسبت به مندرجات مقالات روزنامه "اطلاعات" - که مثل روزنامه "صبح آزادگان" نیست، که فقط چند هزار خواننده داشته باشد، بلکه یکی از بزرگ‌ترین رسانه‌های گروهی وابسته به حاکمیت ایران است - دو اعتراض جدی شده است. در اعتراض اول، که در ۲۸ تیر از طرف سفارت لیبی در تهران نوشته شده، به مقاله آقای "س.ج"، که ظاهرا باید مقام شامخی هم در سیاست خارجی ایران داشته باشد، شدیداً اعتراض شده و به جنبه‌های تحریف‌کننده و تحریک‌کننده و نادرست آن پاسخ داده شده است. در هفتم مرداد، در همین روزنامه

اطلاعات، توضیح سفارت سوریه منتشر شده، که طی آن هدف از درج مقالات تحریک آمیز در روزنامه اطلاعات، نفاق افکنی در مناسبات دو کشور برادر سوریه و لیبی ذکر شده است.

بعد از این نمونه‌ها، این مسئله مطرح می‌شود که: جریانی کوشش می‌کند - با امکانات وسیعی که در رسانه‌های گروهی دارد - سیاست تضعیف "جبهه پایداری" را در جهات مختلف پیاده کند. از مجموعه مقالات و اظهارنظرهای مختلف و اخبار دستچین شده از رادیوها و خبرگزاری‌های امپریالیستی، که در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون ایران منتشر شده، این خطر احساس می‌شود که کوششی انجام می‌گیرد برای تضعیف "جبهه پایداری"، برای به جان هم انداختن عناصر تشکیل دهنده "جبهه پایداری"، و مهمتر از همه - همان‌طور که روزنامه صبح آزادگان با کمال صراحت نوشته - ایجاد نفاق بین "جبهه پایداری" و بزرگ‌ترین متحدین و بزرگ‌ترین پشتیبانان آن، یعنی کشورهای سوسیالیستی و به‌ویژه اتحاد شوروی. هدف آقای ریگان، هدف تمام سیاست خارجی آمریکا هم غیر از این نیست؛ یعنی آمریکا اولین چیزی که در تمام جنبش‌های آزادی‌بخش ملی می‌خواهد، عبارت است از قطع رابطه این جنبش‌ها با کشورهای سوسیالیستی.

ما در بحث دیگری، که درباره بعضی گرایش‌های نادرست در سیاست خارجی و در مسائل مربوط به سیاست خارجی در رسانه‌های گروهی ایران خواهیم داشت، به این نکته با دقت بیشتری اشاره خواهیم کرد. ولی حالا این سؤال پیش می‌آید که: مقاله صبح آزادگان و مقالات نظیر در اطلاعات و کیهان و رادیو و غیره، واقعا چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ مقاله صبح آزادگان به ویژه از این جهت اهمیت دارد، که بدون ذکر نام نوشته شده؛ چون اگر یکی از همان مقالاتی بود، که با امضای "س.ج"، "ف.ت"، "ج.ک" نوشته می‌شود، می‌شد فکر کرد که آخر وقت بوده و روزنامه هم خالی مانده، مقاله‌ای هم رسیده، خوب، آن مقاله را گذاشته‌اند. ما هم امیدواریم که واقعا همین‌طور باشد. ولی چون مقاله بی‌امضاء است، کمی نگران کننده است؛ چون مقاله‌های بی‌امضاء معمولا نشانه نظر هیئت سردبیری روزنامه است و دیدگاه سردبیری روزنامه هم بازتاب نظر جناحی از حاکمیت است، که هزینه سرسام‌آور این روزنامه را، که فروشش فوق‌العاده ناچیز است، تامین می‌کند. از مدت‌ها به این طرف، در روزنامه صبح آزادگان مطالبی درباره "جبهه پایداری" نوشته می‌شود که یا از نادانی مطلق و نابینایی مطلق نسبت به واقعیت سیاست "جبهه پایداری"

و سیاست امپریالیسم در مقابل "جبهه" پایداری" - که هدفش درهم شکستن "جبهه" پایداری" است - سرچشمه می‌گیرد، که در این صورت باید گفت که: چطور امکان داده می‌شود که در یک روزنامه از چهار روزنامه موجود در ایران، چنین چیزهایی نوشته شود؟ و یا این که این مقاله‌ها آگاهانه بیرون می‌آید. آن وقت این سؤال پیش می‌آید که: کجا می‌روید؟ به طرف کدام هدف می‌روید؟ این موضع‌گیری از موضع‌گیری خط امام خمینی که بدون تزلزل روی حلقه "اساسی انقلاب ما - آمریکا دشمن اصلی ما است - تکیه می‌کند و معتقد است که می‌بایستی تمام نیروهای ممکن را علیه آمریکا تجهیز کرد، خیلی دور است و اصلاً هیچ‌گونه وجه مشترکی با آن ندارد.

غرور و نخوت بیمارگونه در برابر سایر جنبش‌های انقلابی و مبارزات سایر خلق‌های جهان، که متأسفانه بخشی از مبارزان مسلمان ما را فراگرفته، پدیده بسیار ناسالم و خطرناکی است.

در این جا سؤالات مختلفی پیش می‌آید، مثلاً این که: شاید این روش ناشی از سوء نیت نباشد؛ شاید این روش ناشی از همان بی‌اطلاعی و نخوت و غروری است که بسیاری از مبارزان اسلامی و بسیاری از دولتمردان ما در برخورد با سایرین به آن دچار شده‌اند.

واقعیت این است که نخوت و غرور یکی از مسائل مهمی است که الان ما با آن روبه‌رو هستیم. واقعیت این است که به استثناء گفتارهای امام خمینی و عده بسیار قلیلی از شخصیت‌های طراز اول پیرو خط امام، در بسیاری از گفتارها و سخنرانی‌ها و مقالات رسانه‌های گروهی، بخصوص مقالات تازه به‌دوران رسیده‌ها و جوانان جویای‌نام، ما می‌بینیم که از یک موضع فوق‌العاده پرنخوتی نسبت به دیگران در تمام دنیا برخوردار می‌شود. با مشاهده این موضع‌ها این تصور پیش می‌آید که گویا اصلاً در دنیا هیچ‌کس، در هیچ تاریخی، علیه استبداد و ظلم و امپریالیسم مبارزه نکرده، و اگر هم مبارزه کرده، این مبارزه یا ناکام بوده، یا ظاهری بوده، و فقط ما هستیم که برای اولین بار در تاریخ مبارزه برای استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی را آغاز کرده‌ایم! این تنگ‌نظری و غرور و نخوت بیمارگونه‌ای است، که متأسفانه بخشی از مبارزان مسلمان ما را فرا گرفته. این پدیده

بسیار ناسالم و خطرناکی است. به خاطر بیاوریم که امام خمینی چندین بار درباره این مسئله تذکر داده‌اند که: از پیروزی‌ها مغرور نشوید. این بزرگ‌ترین خطر است. اگر کسانی از پیروزی و موفقیت مغرور شوند، این غرور زیر پای آنها را خالی خواهد کرد و آنها را به شکست خواهد کشانید. ولی با کمال تأسف مثل این است که رهنمودهای امام خمینی فقط در روزنامه‌ها چاپ می‌شود و خیلی با احترام تیتراژ می‌شود، ولی نویسندگان این روزنامه‌ها خودشان این رهنمودها را نمی‌خوانند! ظاهراً آنها شخصیت‌هایی هستند که مقامشان بالاتر از آن است که به این رهنمودها گوش کنند! به همین دلیل است که ما می‌بینیم که این توهین زننده نسبت به جنبش‌ها و مبارزات خلق‌های دیگر جهان، چقدر در نشریات توسعه پیدا کرده است. یک نمونه‌اش را بگوییم: روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۶۱/۴/۲۷، در سرمقاله‌اش می‌نویسد:

"در دنیای امروز، در خارج از مرزهای ایران، هیچ ملتی را نمی‌توان یافت (تکرار می‌کنم) هیچ ملتی را نمی‌توان یافت که حاکم بر سرنوشت خویش باشد، همان‌گونه که هیچ دولتی را نمی‌توان یافت که برای ملت خود اصالت قائل باشد و خط مشی خود را در اداره کشور براساس اراده و خواست ملت خود تنظیم کند. حقیقت این است که دولت‌ها هم از خود اختیاری ندارند و برنامه آمدن و رفتن و چگونگی کار آنها در دو مرکز قدرت، که یکی در واشنگتون و دیگری در مسکو است، تعیین و تنظیم می‌شود. دولت‌های دیگر با اختلاف درجات به صورت اقماری هستند که تابع این دو متغیر می‌باشند. در حال حاضر به خاطر این که جهان به دو بلوک شرق و غرب تقسیم شده است و این دو بلوک گاهی بر سر منافع خود با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کنند و گاهی هم با تئانی یکدیگر تصمیم واحدی درباره یکی از مناطق جهان یا یکی از کشورها می‌گیرند، دولت‌های دیگر به ناچار تابع سیاست آنها هستند، بدون آن که از خود اختیاری داشته باشند. به هر شکل که این دو قدرت بزرگ جهان بخواهند عمل می‌کنند."

واقعا تعجب‌انگیز است. تصور نشود که یک مغز ناآگاه و ناسالم چنین چیزی را می‌نویسد؛ نه، یک آدم پرمدها چنین چیزی را می‌نویسد. تعجب‌انگیز این است که روزنامه جمهوری اسلامی، روزنامه حزب حاکم

در ایران، چنین چیزی را منتشر می‌کند. آخر چطور شما به خودتان اجازه می‌دهید که به همه کشورهای، حتی به کشورهایی که به عنوان دوست و برادر نگاه می‌کنید، چنین توهینی را بکنید؟

این نوع برخورد به کلی غیرواقع‌بینانه، خودبینانه، متکبرانه و پر-نخوت متأسفانه الان به روش حاکم بدل شده است. در برخورد بسیاری از دولتمردان با مسائل و سیاست‌های فوق‌العاده بفرنج جهانی، همه موجودات دیگر از همین دیدگاه مورد قضاوت قرار می‌گیرند. نویسندگان این مقالات - که معلوم نیست سه سال پیش چکار می‌کردند، آیا اصلا در انقلاب شرکتی داشته‌اند یا نداشته‌اند، و شرکتشان در کجا بوده، در کالیفرنیا مشغول تحصیل بوده‌اند و از آنجا آمده‌اند یا غیر از این - چگونه به خودشان چنین اجازه‌هایی را می‌دهند؟ تعجب‌انگیز است! این‌ها نمونه‌هایی است از یک برداشت سیاسی، که محصولش مقاله "صبح آزادگان می‌شود درباره" "جبهه پایداری"، محصولش مقاله‌های "س.ج" و دیگران می‌شود در روزنامه اطلاعات درباره کشور لیبی و کشور سوریه، که در شرایط بسیار دشوار علیه امپریالیسم و صهیونیسم در جبهه اول می-جنگند.

متأسفانه این افکار نه فقط در این روزنامه‌ها، بلکه در اسناد رسمی دولت هم گاهی انعکاس پیدا می‌کند. مثلاً در بیانیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، در ارتباط با "روز جهانی مستضعفین"، می-خوانیم:

"ماده ۶: امپریالیسم آمریکا امروز در راس استکبار جهانی با اعمال سیاست‌های تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانه‌اش به عنوان بزرگ‌ترین دشمن توده‌های مستضعف به شمار می‌رود و تا آمریکا و امپریالیسم در جهان حکومت می‌کند، مستضعفین جهان روی آسایش و آرامش نخواهند دید."

این حرف خیلی خیلی درستی است، و امام خمینی همیشه این مسئله را گفته‌اند و همیشه تأکید کرده‌اند که امپریالیسم آمریکا دشمن شماره یک نه فقط ملت ایران، بلکه تمام محرومان جهان است. ولی حالا باید حتماً "نه شرقی" هم بیاید، چون نمی‌شود که فقط "نه غربی" بگویی! بیانیه می‌گوید:

"ماده ۵: دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم حاکم بر جهان به خاطر پایه‌های استکباری و فلسفه ضدبشری آنها در جهت مسخ فلسفه وجودی و آمال خداجویانه انسان‌ها

حرکت می‌کنند. خلاص ورستگاری انسان‌ها بدون درهم ریختن این دو نظام سلطه‌جو و استکباری و بنیاد و احیاء نظامی که بر اساس فطرت پاک انسان‌ها بنیان گرفته باشد، امکان‌ناپذیر خواهد بود."

خوب، آدم فکر می‌کند که نویسندگان این مطالب چقدر باید دور از واقعیت جهان باشند، که به چنین مسائلی بپردازند و با پرمدعایی چنین چیزهایی را مطرح کنند.

البته، ما می‌دانیم که کسانی که این چیزها را می‌نویسند، مبتکر نیستند؛ برای این که خیلی پیش از این‌ها، از سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) به این طرف، اول رهبران مرتد چینی بودند که این ترها را مطرح کردند، که آمریکا و شوروی هر دو امپریالیست هستند و باید آنها را از بین برد. البته آنها از "بیر کاغذی آمریکا" شروع کردند و به شوروی گفتند: تو خوبی، بیا آمریکا را با بمب اتمی از بین ببریم! ولی وقتی دیدند که این کار نمی‌شود، گفتند که این هر دو - امپریالیسم آمریکا و "سوسیال-امپریالیسم شوروی" - باید از بین بروند و شروع کردند به تجهیز ملت‌ها برای از بین بردن این‌ها! ولی عاقبت دیدیم که این آقایان مرتد از آستانه کاخ سفید سردرآوردند و برای از بین بردن شوروی به خدمت امپریالیسم آمریکا درآمدند.

به این ترتیب، ما خیال می‌کنیم که همه این‌ها در یک جهت است، یعنی مقاله "صبح آزادگان علیه "جبهه پایداری"، مقالات اطلاعات علیه کشورهای عضو "جبهه پایداری"، تحریکاتی که علیه سازمان آزادی‌بخش فلسطین می‌شود و نظایر آنها، و همچنین موضع‌گیری‌های مائوئیستی‌کهنه و پوسیده و واقعا مفتضح شده در تاریخ، حتی از طرف برخی مقامات رسمی، همه در یک جهت است.

سیاست بنی‌صدر و قطب‌زاده هم عینا همین بود. بنی‌صدر و قطب‌زاده هم از مواضع ضدآمریکایی و در عین حال ضد شوروی خیلی شدید شروع کردند، ولی یواش یواش آن اولی‌رنگ‌پریده تر شد و این یکی حادثه و گرم‌تر! و بالاخره آنها بدان جا رسیدند، که هر دو در توطئه آمریکایی علیه جمهوری اسلامی ایران، علیه جان امام خمینی - که آنها را اصلا به عنوان یک آدم وارد سیاست کرده بود - شرکت کردند.

مخافلی با روش‌های موزیانه می‌کوشند که امپریالیسم آمریکا را قدر قدرت جلوه دهند و بدین وسیله روحیه مردم و مبارزان را در ایران و در سراسر منطقه تضعیف کنند.

حالا ببینیم که این‌ها گاهی اوقات چطور موزیانه عمل می‌کنند. ما در جریان تجاوز اسرائیل به لبنان این روش‌های موزیانه را می‌بینیم. البته ما معتقدیم که این روش‌های موزیانه بیشتر از همان کشمیری‌ها یا طاغوتی‌هایی است که در مطبوعات و رسانه‌های گروهی هستند و با جمع کردن خبرها، با تنظیم خبرها و با انتخاب خبرها، این نقش را بازی می‌کنند. یکی از این نقش‌ها عبارت است از ایجاد سردرگمی در مردم. آنها می‌کوشند که مردم را به اشکال مختلفه، از سمت‌گیری اساسی منحرف کنند. آنها فقط به این شکل عمل نمی‌کنند، که به مردم بگویند: شما علیه کمونیسم مبارزه کنید، مذهب در خطر است؛ بلکه گاهی هم به این شکل عمل می‌کنند که: ببینید شوروی نشان داد که سلاح‌هایش اصلا به درد نمی‌خورد! در لبنان دیدید که سلاح‌های آمریکایی چکار کردند؟!

این روش خیلی موزیانه است، چون هدف عبارت است از نشان دادن این که: اگر می‌خواهی خودت را در دنیا سرپا نگاه داری - و همه هم که نمی‌توانند سلاح و جنگ‌افزار پیچیده تولید کنند - پس باید بروی جنگ - افزارهای آمریکایی تهیه کنی! فایده‌ای ندارد، جنگ‌افزار روسی افتضاحش درآمده، خراب است! برای بیان این مطلب، اخبار را تحریف می‌کنند؛ حتی خبرهای بسیار بسیار جالبی را در روزنامه‌ها نمی‌نویسند؛ گاه حتی آن قسمت از خبر را، که این مسئله را نفی می‌کند، حذف می‌کنند! ما نمونه‌های آن را، دقیقا یکی بعد از دیگری به شما نشان می‌دهیم.

شکل دیگر عبارت است از عظیم کردن قدرت آمریکا. یکی از این روزنامه‌ها نوشته بود که شوروی از ترس نتوانسته است در مقابل آمریکا عرض‌اندام کند! در مسئله تجاوز اسرائیل به لبنان، شوروی اصلا جرات نکرده کاری انجام دهد، و این نشانه ضعف و ترس شوروی است در مقابل آمریکا! هدف از گفتن این مطلب عبارت از تضعیف روحیه مردم و مبارزان سراسر منطقه است، که ببینید، آمریکا آنقدر نیرومند است که حتی شوروی هم در مقابلش نمی‌تواند کاری بکند.

به این ترتیب، این روش خیلی موزیانه است. درست است که بعدش

اضافه می‌کنند که: تنها ما می‌توانیم آمریکا را شکست بدهیم و نابودکنیم، ولی به هر حال در خوانندگان و شنوندگان این ناشر را خواهد کرد، که وقتی کشور شوروی، که از لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی به عنوان یک ابرقدرت در دنیا مطرح است، نمی‌تواند به مردمی که سال‌ها به آنها یاری رسانده و به نفع آنها موضع گرفته، هیچ‌گونه کمکی بکند، پس ما هم باید ماست‌ها را کیسه کنیم؛ و این یعنی تضعیف روحیه مبارزان نه تنها در ایران، بلکه در تمام منطقه.

به این ترتیب، مسئله اساسی دیگری که پیدا می‌شود، همان سیاست چینی درباره آمریکا است، که در عین این‌که می‌گویند آمریکا یک "ببر کاغذی" بیشتر نیست، این "ببر کاغذی" را در عمل طوری قدر قدرت نشان بدهند، که نتیجه‌گیری برای خوانندگان و شنوندگان این باشد، که بایستی در مقابل این "ببر کاغذی" لنگ انداخت، تسلیم شد و در برابر آن سجده کرد.

ولی ما نباید گول این روش‌های کودکانه و در عین حال موزیانه را بخوریم. ما که تجربه زیادی در مطالعه انقلاب‌های بزرگ جهانی و بر-خورد‌های بزرگ جهانی داریم، می‌دانیم که تحولات بزرگ در کشورها، در مناطق و در سطح جهان، کار یک روز و دو روز و یک هفته و دو هفته نیست. چه بسا تحولی آغاز می‌شود و ظاهر این تحول در ابتدا این است که نیروهای جهانی امپریالیستی و ارتجاعی پیشروی‌هایی می‌کنند و موفقیت‌هایی دارند، که ظاهراً بزرگ هم هست، ولی بعداً، مطابق همان حکمت ملی ما که: جوجه را بایستی آخر پاییز شمرد، می‌بینیم که آخر پاییز اوضاع اصلاً به‌کلی متفاوت است. اگر به انقلاب‌های بزرگ جهان، از جمله به انقلاب اکتبر نگاه کنیم، می‌بینیم که در سال‌های اول چقدر مواضع ارتجاع در روسیه قوی بود. لحظه‌هایی رسید که همه دنیا می‌گفتند که دیگر در دو روز و سه روز آینده کلک جنبش انقلابی روسیه کنده است و نیروهای سفید تزاری بر آن غلبه کرده‌اند. ولی بعد از مدتی دیدیم که وضع به‌کلی طور دیگری شد. امپریالیسم با شکست مفتضحی مجبور شد که دمش را بگذارد روی کولش و برود به کشورهای خودش، و تمام ارتش‌هایی هم که وارد کرده بود، زود از بنادر فرار بدهد، برای این‌که نرفتند به چنگ انقلابیون! ما در جنگ دوم جهانی دیدیم که امپریالیسم جهانی با تمام نیروی خود به شوروی حمله کرد و جنایاتی را مرتکب شد، که قبل از آن در تاریخ بشر نظیرش نبوده و بعد از آن هم هنوز نظیرش دیده نشده است - به طوری که حتی آقای صابری جوویای نام

هم، که از نیش زدن و کینه‌توزی نسبت به اتحاد شوروی نمی‌تواند خود-داری کند، مجبور است در روزنامه^۱ اطلاعات، از ۹۰۰ روز دفاع مردم لنین‌گرا در آن شرایط دشوار، با ۶۵۰ هزار کشته، سخن بگوید. دیده می‌شود که حتی او هم، تحت تاثیر قرار گرفته است. همین که، علیرغم آن شوروی‌ستیزی و کینه‌توزی نسبت به اتحاد شوروی، مقاومت دلیرانه^۲ کمونیست‌ها در دنیا بتواند در این افراد چنین تاثیر احساسی را داشته باشد، خود نشانه^۳ قدرت تاریخی آن جنبش انقلابی است، که ما یک جزء آن هستیم.

نمونه^۴ ویتنام را هم می‌شود ذکر کرد. در ویتنام هم آمریکا با افتضاح تاریخی، با بزرگ‌ترین شکست در تاریخ دو بیست و خرده‌ای سال خودرو به‌رو شد، با پنجاه هزار کشته، ۱۵۰ هزار زخمی و معلول و ۲۰۰ - ۳۰۰ هزار هروئینی (وقتی که آمریکایی‌ها از ویتنام رفتند، تقریباً نصف افراد ارتش آمریکا هروئینی بودند) و ۲۵۰ میلیارد دلار هم ضرر. اقتصاد آمریکا و تمام جهان امپریالیستی در نتیجه^۵ این شکست به لرزه درآمد. امپریالیسم از این لرزه هنوز هم بیرون نیامده است، هنوز هم در باتلاقی که در نتیجه^۶ جنگ ویتنام در آن فرو رفت، مانده است.

این‌ها نمونه‌هایی است که به ما یاد می‌دهد، که باید منتظر پاییز بشویم و این‌قدر عجول نباشیم در قضاوت. به محض این که اسرائیلی‌ها آمدند، نگوییم که: دیدید هیچ‌کس کمک نکرد به مردم فلسطین و غیره.

آمریکا و اسرائیل در لبنان به گل نشسته‌اند. داستان برتری سلاح‌های آمریکایی بر سلاح‌های شوروی توخالی از آب درآمد.

حالا هفت هفته از تجاوز اسرائیل گذشته، ولی علائم زیادی هست، دال بر این که اسرائیل در لبنان به گل نشسته و جنبش مقاومت فلسطین، علیرغم تمام توهین‌هایی که در رسانه‌های گروهی ما به رهبران مبارز آن و به خود مبارزان فلسطین شده است، دارد در یکی از سخت‌ترین برخوردهای نظامی با نیرویی چندین‌ده‌برابر قوی‌تر از خودش، با افتخار و قهرمانانه مقاومت می‌کند و یکی از درخشان‌ترین صفحات مقاومت مردمی تاریخ معاصر ما را به‌وجود می‌آورد. آری، آمریکا و اسرائیل در لبنان به گل نشسته‌اند.

بی‌آبرویی اسرائیل و آمریکا در سراسر جهان، حتی در خود اسرائیل مقاومت ایجاد کرده است. حتی فرمانده یک تیپ زرهی اسرائیل، که شهر صیدا را تسخیر کرده، با چنان وضع روحی روبه‌رو شده است، که از ادامه خدمت در چنین ارتشی خجالت می‌کشد. سربازان هم دسته دسته مقاومت می‌کنند. این تجاوز تا این حد باعث رسوایی اسرائیل شده است. برعکس، خلق فلسطین در دنیا اعتبار فوق‌العاده زیادی پیدا کرده و مبارزات درخشان فلسطینی‌ها سیاست آمریکا را دچار سردرگمی کرده است.

در همین‌جا کافی است ببینیم که این نیروهای عظیمی که در آن‌جا در مقابل اسرائیل مقاومت می‌کنند - مبارزان فلسطینی، نیروی سوریه، جبهه مبارزان لبنانی، که حزب کمونیست نقش فوق‌العاده مهمی در آن دارد - درباره وضع خودشان چطور قضاوت می‌کنند و چطور مسائل را بررسی می‌کنند؟ آیا سیاست و روش آنها شبیه است به آن چیزی که در نشریات ایران و در رسانه‌های گروهی ایران و در موضع‌گیری‌های بسیاری از دولتمردان ایران نسبت به مسئله اسرائیل و نسبت به مسئله حمله اسرائیل به لبنان و نسبت به مقاومت مبارزان فلسطینی گفته شده است و گفته می‌شود؟ و اگر نه، چرا سیاست جمهوری اسلامی ایران یا جناح‌های مشخص و نیرومندی در جمهوری اسلامی ایران، با واقعیتی که در آن منطقه بفرنج و پرهیجان می‌گذرد این‌قدر فاصله دارد؟

من در این‌جا باز فقط چند نوشته از همین روزنامه‌ها و بعد هم خبری را که دیروز منتشر شده است، یادآوری می‌کنم. روزنامه کیهان، مورخ ۶۱/۵/۳، این‌طور می‌نویسد:

"سوریه اعلام کرد هرگونه نقض آتش‌بس از جانب اسرائیل را با تمام قوا پاسخ خواهد داد. سخنگوی نظامی سوریه گفت: اگر اسرائیل یک بار دیگر مانند پنج‌شنبه گذشته آتش‌بس لبنان را نقض کند، سوریه با حملات غافلگیرانه و با انواع سلاح‌های مختلف به آن پاسخ خواهد گفت و تلفاتی به دشمن وارد خواهد ساخت که هرگز انتظارش را نخواهد داشت."

در همین خبر، کیهان اضافه می‌کند:

"خبرگزاری فرانسه از دمشق گزارش داد: سخنگوی نظامی سوریه شامگاه شنبه اعلام کرد: یک هواپیما از نوع فانتوم و دو هواپیمای شناسایی بدون خلبان رژیم صهیونیستی را به وسیله دفاع ضد‌هوایی سوریه بر فراز دشت بقاع لبنان

سرنگون کرده است. یک سخنگوی نظامی اسرائیل گفت :
نیروهای سوریه با استفاده از موشک‌های ضدهوایی جدید
ساخت شوروی یک جت فانتوم اسرائیل را برفراز دره
بقاع سرنگون کردند.

واقعیت این است که داستان برتری سلاح‌های آمریکایی ، که در روز-
نامه‌های ایران خیلی درباره‌اش صحبت کردند ، یواش یواش دارد نقش
در می‌آید ؛ اسرائیلی‌ها خیلی می‌بایندند و آمریکاستایان هم در کشور ما
خیلی می‌بایندند ، که سلاح‌های آمریکایی اصلا فوق‌العاده‌اند. از این
سلاح‌ها یکی هواپیماهای جت فانتوم ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ بود و یکی هم تانک
خیلی عالی مقامی به نام تانک "ناتو" ، که خیال می‌کردند تانک نسوز است
و هیچ سلاحی علیه این تانک وجود ندارد . ولی واقعیت این است که در
یکی دو برخورد ، که اسرائیلی‌ها با نیروهای سوریه داشته‌اند ، نزدیک به
۵۰ تا از این تانک‌ها سوخته‌اند و هواپیماهای فانتوم‌شان را هم - این خبر
خیلی دردناک از اسرائیل و از آمریکا منتشر شده - بالاخره "چیزی" می-
تواند پایین بیاورد و این "چیز" در اختیار دوستان سوری است ! روزنامه
کیهان در این جا اضافه می‌کند که :

"سرنگون شدن این جت در پی هشدار دولت سوریه
صورت می‌گیرد ، که در آن گفته شده است سوریه سلاح-
هایی در اختیار دارد که تا کنون آنها را وارد صحنه جنگ
نکرده است ."

در این جا من هم باید چیزی را اضافه کنم : جالب توجه این است که
دو قسمت از این خبر ، یعنی "یک سخنگوی نظامی اسرائیل گفت . . ." و
"سرنگون شدن این جت در پی هشدار سوریه است" ، در روزنامه جمهوری
اسلامی سانسور شده است !

روزنامه صبح آزادگان در روز ۶۱/۵/۴ می‌نویسد :

"یک افسر مسئول در فرماندهی سوریه چند روز قبل اعلام
کرد که سوریه تا کنون فقط جزئی از سلاح‌های خود را برای
دفع تجاوز اسرائیل به لبنان به کار برده ، در صورتی
که اسرائیل کلیه امکانات نظامی خود را در جنگ لبنان به
کار برده است. این افسر مسئول روز شنبه در جمع خبر-
نگاران سوری ، ضمن اعلام این مطلب که کشورش دارای
سلاح‌هایی است که برخی از آنها هنوز برای اسرائیل نا-
شناخته هستند ، تهدید کرد که سوریه سلاح‌های خود را در

مکان و زمان مناسب به کار خواهد برد.

البته نویسندگان روزنامه‌های ما معتقدند که این زمان و مکان مناسب را آنها بایستی تعیین کنند، نه فرماندهی سوریه، بادر نظر گرفتن تمام مسائل جهان و منطقه و سیاست کشور خویش و امکانات آن، نه! هر وقت آقایان "م.ج"، "ک.ق" و ... دستور بدهند، سوریه و دیگران فوراً بایستی خط بشوند و دست بزنند بالا که: بله، چشم قربان، اطاعت می‌شود، هر امری فرمودید، ما بایستی اجرا کنیم! ولی مثل این است که واقعیت با این خواب و خیال‌هایی که بعضی از جوانان ما در سر می‌پرورانند، تفاوت دارد.

خلق قهرمان فلسطین از پشتیبانی و کمک اتحاد شوروی، در مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم، صمیمانه سپاسگزار است.

و اما در مورد ارزیابی دربارهٔ کمک‌های شوروی؛ مطبوعات ایران معتقدند که شوروی اصلاً کمکی به فلسطینی‌ها نکرده و آنها را تنها گذاشته و برای اثبات این نظر هم از دوتا مامور عربستان سعودی و آمریکا، که به نام سازمان آزادی‌بخش فلسطین، این‌جا و آن‌جا به دروغ حرف‌هایی زده‌اند، نقل قول کرده‌اند، یا به نقل قول از روزنامهٔ النبا یا البنا یا الزهرمار در یکی از کشورهای خلیج فارس، هر دروغ و راستی را که خواسته‌اند، اعلام کرده‌اند. ولی ما برای رد این نظر فقط به دو گفته از یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین، مراجعه می‌کنیم. یکی در روزنامهٔ کیهان، مورخ ۶۱/۵/۴، چاپ شده، که البته خیلی خیلی ضعیف‌تر از اصل خبر است. دومی دیروز از طرف خبرگزاری‌های جهان منتشر شد، ولی معلوم نیست که روزنامه‌های ایران اصلاً این خبر را بنویسند یا نه. و اگر بنویسند، به احتمال قوی با مقدار زیادی کج و کوله‌گی آن را درج خواهند کرد. ولی به هر حال بد نیست که رفقای ما با این دو خبر آشنا شوند.

در روزنامهٔ کیهان زیر عنوان "عرفات از پیشنهاد برژنف استقبال کرد"، نوشته شده است:

"خبرگزاری امارات متحده گزارش داد: یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین بار دیگر از پیشنهاد برژنف

در مورد برگزاری کنفرانس بین‌المللی برای حل مشکل خاورمیانه استقبال کرد. وی این پیشنهاد را به عنوان یک چهارچوب قابل قبول برای یافتن راه حلی جهت بحران خاورمیانه توصیف کرد. خبرگزاری فلسطینی وفا، به نقل از عرفات، گفت: سازمان آزادی‌بخش فلسطین بیانات برژنبف را با علاقه مورد مطالعه قرار داده و این سازمان از موضع محکم شوروی نسبت به نبرد برحق مردم فلسطین قدردانی می‌کند.

حالا ببینیم که این قدردانی چگونه است؟ دیروز خبرگزاری تاس اظهارات یاسر عرفات را در گفتگو با دو خبرنگار شوروی منتشر کرده است. یاسر عرفات گفته است:

"از روزی که اسرائیل صهیونیست و فاشیست مزدوران سرتاپا مسلح خود را برضما به کار انداخت، هفت هفته گذشته است. اکنون بعد از ۴۹ روز نبرد، عملاً تمام ارتش اسرائیل با تمام تسلیحات و تکنیک‌های خود علیه فداییان فلسطینی و لبنانی گسیل شده است. تمام هواپیماها و نیروی دریایی اسرائیل در عملیات جنگی علیه ما شرکت می‌کنند. اکنون دیگر مسلم شده است که مداخله مسلحانه نه تنها با اطلاع آمریکا، بلکه به دستور آن آغاز شده بود و ژنرال هیگ شخصاً جریان تجاوز را کنترل می‌کرد. ایالات متحده آمریکا ارتش اسرائیل را اجیر کرده، تا به دست آن خلق ما را نابود سازد، و بدین منظور برضد ما یک جنگ قتل‌عام (ژنوساید) صورت می‌گیرد. برای تهیه مقدمات مداخله مسلحانه و انجام آن تاکنون مبلغ گزافی را صرف کرده است. تجاوزگران و حامیانشان می‌خواستند با استفاده از این ذخائر نظامی بزرگ، در روزهای انگشت شمار و شاید در عرض چند ساعت، کار سازمان آزادی‌بخش فلسطین و نیروهای میهن‌پرست لبنان را یکسره کنند و همه آن‌ها را نابود سازند. اما امروز چهل و نهمین روز جنگ است. و ما هم چنان زنده‌ایم و پیکار می‌کنیم."

یاسر عرفات اضافه کرد:

"می‌خواهم از طرف رفقای هم‌رزم و از سوی خودم و از جانب همه فلسطینی‌ها و لبنانی‌هایی که با دشمن می‌جنگند، از تمام دوستان ما و مقدم بر همه از اتحاد شوروی به مناسبت پشتیبانی

و کمکی که به ما می کنند ، مراتب سپاسگزاری فراوان را ابراز دارم . می خواهم از فرصت استفاده کرده ، بار دیگر از اتحاد شوروی به مناسبت کاری که برای ما انجام می دهد ، صمیمانه تشکر کنم و درود رزمنده خود را به افراد شوروی ، به رهبران براننده آن ها و شخصاً به رفیق برژنف ابلاغ نمایم . اتحاد شوروی پیوسته و با قاطعیت از مبارزه مردم ما پشتیبانی می کند . امروز هم در موقع پیکار تاریخی و قطعی با دشمن وضع بر همین منوال است . بودن یا نبودن مبارزه مردم فلسطین به نتیجه این پیکاریستگی دارد . ما با توجه به روش اتحاد شوروی ، با اطمینان به این سؤال پاسخ می دهیم . ما با این کلمه معنای کامل کلمه یکارتش عربی بزرگ نیستیم ، با سرفرازی با دشمن پیکار می کنیم . ولی ما امروز آماده ترین نیروی نظامی عرب برای مقاومت در مقابل تجاوز گرهستیم ، زیرا به طوری که گفته بودم ، به پشتیبانی همه افراد پاک طینت جهان و مقدم بر همه به پشتیبانی مردم شوروی متکی هستیم . هر فرد فلسطینی ، اعم از این که مرد و زن یا کودک باشد ، تا دم واپسین با دشمن مبارزه خواهد کرد .

دوستان عزیز ، می خواهم توسط شما عکس یک تانک نوع ۳۴ شوروی را ، که همراه با دیگر وسایل نظامی از بیروت دفاع می کنند ، به عنوان هدیه برای لئونید برژنف بفرستم . من با ابراز سپاسگزاری عمیق اسم خودم ، یا سرعرفات ، را روی این تانک گذاشته ام . "

اگر این واقعیت را ، این مبارزه درخشان خلق فلسطین و سازمان آزادی بخش فلسطین را ، با آن چیزهایی که در روزنامه های مختلف درباره تسلیم ، سازش ، خیانت و نظایر آن نوشته شده - من بعضی از آن ها را در گفتار دو هفته قبل یادآوری کردم - مقایسه کنیم ، آن وقت می بینیم که واقعا یک گرایش معینی در ایران در جهت تضعیف "جبهه پایداری" عمل می کند . مرکز این گرایش کجاست ؟ بخشی از آن را می شود دانست : "انجمن حجتیه" و گروه های وابسته به آن ، همه ضد انقلاب ایران ، کشمیری هایی که در جاهای مختلف دست اندر کارند - همه این ها مسلماً در این جهت عمل می کنند و آتش را مرتباً دامن می زنند . ولی با کمال تاسف باید گفت که تنها این ها نیستند . بخشی از مبارزان مسلمان هم ، در نتیجه ناآگاهی و بی تجربگی و ناپختگی و همان غرور و نخوت ، در دام این تبلیغات امپریالیستی می افتند ، که کوشش می -

کند از یک طرف بین ایران و تمام دوستانش تفرقه بیندازد، و از طرف دیگر به وسیله ایران بین دوستان ایران تفرقه بیندازد و غیره و غیره. این گرایش را ما در زمینه‌های مختلف می‌بینیم و این همان پاسخی است که من به پرسش دوم می‌خواهم بدهم.

هسته اصلی سیاست آمریکا در مورد ایران این بود، این هست و این خواهد بود، که از دوستی ایران و شوروی جلوگیری کند.

پرسش: آیا به نظر شما در زمینه سیاست خارجی ایران پدیده‌های تازه‌ای، که نشان دهنده این باشد که جناح‌هایی از تعیین‌کنندگان سیاست خارجی ایران، در جهت تضعیف نیروهای ضد امپریالیستی در جهان گام برمی‌دارند، دیده نمی‌شود؟

پاسخ: در پاسخ به این پرسش، بد نیست که به مجموعه سیاست خارجی ایران دیدی بیندازیم.

واقعیت این است - و خود حاکمیت کنونی خط امام هم قبول می‌کند - که سیاست خارجی ایران از روز اول انقلاب تا لاقول وقتی که شهید رجایی سرپرستی وزارت امور خارجه را بر عهده گرفت، در دست نیروهایی بود که در جهت سازش با امپریالیسم آمریکا گام برمی‌داشتند، یعنی آمریکازدگان در دولت لیبرال، بعد از آن‌ها هم بنی‌صدر و بعد از بنی‌صدر، قطب‌زاده و بعد از قطب‌زاده، تا وقتی که شهید رجایی به عنوان نخست‌وزیر انتخاب نشده بود، به وسیله بازماندگان قطب‌زاده در وزارت امور خارجه. سیاست آن‌ها کاملاً مشخص بود، سیاستی بود در جهت هموار ساختن راه سازش با امپریالیسم آمریکا، راه سازش با دست‌نشانندگان امپریالیسم آمریکا. قطب‌زاده نماینده مشخص این سیاست بود. بعد از این که شهید رجایی در راس وزارت امور خارجه قرار گرفت و بخصوص بعد از این که وزیر خارجه جدیدی، که در جهت خط امام بود، یعنی آقای موسوی‌خامنه‌ای، شروع به کار کرد، فصل جدیدی در سیاست خارجی ایران باز شد. البته در دوران قبل هم، با تصمیماتی که اکثراً از جانب خود امام خمینی گرفته می‌شد، خط امام نمی‌گذاشت که مشی عمومی سیاست خارجی به دست آمریکازدگان بیفتد. ولی این‌ها با تمام قوا و امکاناتی که داشتند،

به‌ویژه درجهت خراب کردن مناسبات ایران با کشورهای ضدامریالیستی و ضدامریکایی عمل می‌کردند. ولی بعد از این که در مسئولین سیاست خارجی ایران تغییراتی پیدا شد، در سیاست خارجی ایران هم گام‌های بسیار جالبی در جهت یک سیاست انقلابی، سیاست استقلال-طلبانه، سیاست همکاری با کشورهای ضدامریالیستی، به ویژه با "جبهه" پایداری " خلق‌های عرب علیه امپریالیسم و صهیونیسم، سیاست نزدیکی و تفاهم با کشورهای اردوگاه ضدامریالیستی برداشته شد. مثلاً شناسایی کوبا، شناسایی جمهوری دموکراتیک خلق یمن و عقد قراردادهای اقتصادی با این کشورها و با کشورهای عضو "جبهه" پایداری"، بعضی از گرایش‌ها در جهت توسعه مناسبات اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی و با غیرمتعهدهای ضد-امپریالیست - همه پدیده‌های مثبت در سیاست خارجی ایران است، که بایستی با قدردانی و خوشحالی از آن یاد کرد. ولی به نظر ما در کنار این گرایش - گرایش کاملاً ضدامریکایی، ضدامپریالیستی، ضد تمام سیاست‌های سلطه-گرانه امپریالیسم جهانی در منطقه و در سراسر جهان، گرایش دیگری هم، بخصوص در ماه‌های اخیر، در سیاست خارجی ایران عرض‌اندام می‌کند، و با کمال تاسف باید گفت که این گرایش در حال رشد و نیرو گرفتن است. این گرایش، که مبنایش بر تشدید شوروی‌ستیزی بدون دلیل گذاشته شده، ممکن است بی‌آمدهای بسیار نگران‌کننده‌ای را برای سرنوشت انقلاب ما به بار آورد.

به خاطر داریم - و من بارها این مسئله را تذکر داده‌ام - که سیاست آمریکا در مورد ایران از همان آغاز پیروزی انقلاب تدوین و به‌موقع اجرا گذاشته شده، و تاکنون هم کوچک‌ترین تغییری در این سیاست پیداننده است. این همان سیاستی است که برژینسکی به‌وزیر خارجه آمریکا، از قول گارتزر رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، رهنمود می‌دهد. و این رهنمود کاملاً به‌قوت خود باقی است. چون از زمان انتشار این رهنمود مدت زیادی می‌گذرد و فراموش شده است، من این رهنمود را دوباره می‌خوانم. خواندن این رهنمود برای درک بسیاری از پدیده‌هایی که اکنون در مطبوعات ایران و در گفته‌های بسیاری از دولت-مردان ایران به چشم می‌خورد، لازم و مفید است و به‌خوبی نشان می‌دهد، که چگونه عناصر زمینگی کوشش می‌کنند که خط‌برژینسکی را، در دنبال دولت موقت و بنی‌صدر و قطب‌زاده، دوباره پیاده کنند. از دوستان خواهش می‌کنم که با دقت این رهنمود کاخ سفید را، که معروف است به "رهنمود برژینسکی درباره ایران"، گوش کنند یا بخوانند:

"کاخ سفید واشنگتن، محرمانه، ۶ اوت ۱۹۷۹ (یعنی دقیقاً سه سال پیش)، یادداشت به‌وزیر امور خارجه:

رئیس‌جمهور کارتر یادداشت مورخ ۱۸ ژوئیه شما در مورد اقدامات احتمالی دولت آمریکا در رابطه با سیر تحولات سیاسی کنونی ایران را مورد توجه قرار داده است. به موجب این یادداشت شما مجاز هستید اقداماتی را که در حیطه شایستگی مسئولیت وزارت امور خارجه است، به عمل آورید. در مورد اقداماتی که برای نفوذ کردن در سیر تحولات ایران مشخص شده‌اند، رئیس‌جمهور معتقد است که اقدامات مورد نظرمی-بایستی با هماهنگی وزارت دفاع و سیا و هم‌چنین سایر ادارات و موسسات، هرکجا که لازم باشد، و با توجه به نظراتی که شاه ایران در مشورت‌های اخیرش داده است، صورت پذیرد. رئیس‌جمهور هم‌چنین خاطرنشان ساخته است، که لازم است جوسوئ‌ظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرار داد. رئیس‌جمهور معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصاً توسط اتحاد جماهیر شوروی، حتماً به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد. رئیس‌جمهور هم‌چنین تأکید کرده که با توجه به قابل پیش‌بینی نبودن حوادث و تحولات آینده در ایران، الزاماً مهم است که آمریکا با تمامی رهبران سازمان‌ها و گرایش‌های سیاسی، بدون استثناء، منجمله اقلیت‌های نژادی و مذهبی و گروه‌های افراطی، که قادرند مقاومت‌های مسلحانه علیه رژیم خمینی را تحریک کنند، تماس‌هایی برقرار کند. اما باید نظر گرفتن طبیعت بسیار ظریف این نوع عملیات، رئیس‌جمهور با برقراری هرگونه تماسی با رهبران مذهبی و یا سیاسی و یا باند خمینی و اعضای مخالفین و فرماندهان عالی-رتبه در ایران، بدون مشورت قبلی با رئیس‌سیا، مخالف است. به موازات بروز و حدوث وقایع در ایران و با در نظر گرفتن علایق امنیت ملی آمریکا، هرگونه پیشنهاد جدیدی که با بد مطرح و بررسی شود، لازم است به‌کاخ سفید ارجاع شود.

چنان که می‌بینید، نکات عمده این رهنمود عبارت است از: کوشش برای ایجاد همکاری میان آمریکا و گروه‌های افراطی چپ‌رو یا ملی‌گرا، که می‌توانند علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه کنند و کوشش برای تیره‌کردن روابط ایران با همسایگانش. البته مسلم این است که از نظر برژینسکی و کارتر مقصود از "همسایگان"، ترکیه و پاکستان نیست، برای

این که آنها مثل خود آمریکا هستند. مقصود آنها عبارت است از افغانستان و اتحاد شوروی.

و اما آمریکا، بر اساس این رهنمود، همکاری با گروه‌های افراطی مسلح را عملی کرده، همکاری با نیروهای مخالف در دستگاه اداری و تمام ضد-انقلابیون - قطب‌زاده‌ها، بنی‌صدرها، امیر انتظام‌ها - را عملی کرده، و فقط این ماده‌اش مانده، که حمایت سیاسی اتحاد شوروی را از رژیم جمهوری اسلامی ایران، به هر شکل که شده، از بین برد؛ یعنی روابط ایران و شوروی را بایستی آن‌قدر تیره کرد، که ایران نتواند از این حمایت بهره‌گیری کند.

این رهنمود در سه سال پیش داده شده، ولی مجله "تایم" تقریباً همین مطالب را، در هفته پیش، نوزدهم ژوئیه ۱۹۸۲، از قول وزارت خارجه آمریکا می‌نویسد. مجله "تایم" در مقاله‌ای که درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انتشار داده، می‌نویسد:

"تگرانی محسوس‌تر عراق این است که ارزش استراتژیک برای ایالات متحده در منطقه خیلی بیش از نیاز عمده مناسبات آشکار و دوستانه با عراق باشد. تحلیل‌گران دولت معتقدند که هرچند زخم‌های به جای مانده از پشتیبانی ایالات متحده از شاه و مسئله گروگان‌ها هنوز التیام نیافته است، واشنگتن برای جلوگیری از وابستگی باز هم بیشتر ایران به شوروی‌ها باید کانال‌های نفوذ خود را باز بگذارد. فزون بر این، ایالات متحده میل دارد هرگونه امکان آشتی با تهران در دوران پس از خمینی را باز بگذارد. یکی از مقامات رسمی وزارت خارجه می‌گوید: گرچه ممکن است مناسبات با ایران فرسنگ‌ها از جاده عادی دور باشد، ولی ما نمی‌خواهیم با پشتیبانی از یک طرف مخاصمه، از آشتی جلوگیری کنیم."

حالا این سؤال پیش می‌آید که: آیا تمام دریاغ‌سبزه‌های ترکیه و پاکستان و چین و نظایر آنها، در همین جهت نیست که این درها را باز نگاه دارند برای "آشتی"؟! آیا تمام این شوروی‌ستیزی ناهنجاری که در مطبوعات ایران راه افتاده است، در این جهت نیست که این راه "آشتی" را دومرتبه هموار کنند؟ آیا این درست پیاده کردن همان نقشه سابق وزارت خارجه آمریکا، نقشه برژینسکی، و نقشه کنونی وزارت خارجه آمریکا نیست؟ یادآوری کنم که سانور جکسون، یکی از وحشی‌ترین

سنا توره‌های آمریکا علیه جنبش‌های رهایی بخش ملی ، که حمایتش از شاه معروف است ، در هفته قبل ، ضمن اظهارات خود در مورد تجاوز اسرائیل به لبنان و تجاوز عراق به ایران ، گفته است :

همه این‌ها مسائل مهمی است ، ولی عمده‌ترین مسئله در خلیج فارس این است که ایران به طرف دوستی با اتحاد شوروی نرود !

آیا کسانی که سنگ‌های بنای دوستی کاملاً مطمئن ایران را با کشور بزرگ همسایه خود ، یکی پس از دیگری - درست مثل قطب‌زاده - از زیر دیوارها می‌کشند ، در جهت گفتار جکسون ، برژینسکی ، مجله تایم ، وزارت خارجه آمریکا و ریگان عمل نمی‌کنند ؟

به نظر ما واقعا چنین است . البته ما نمی‌گوییم که هر کس الان در این جهت مقاله می‌نویسد ، یا اظهار نظر می‌کند ، آگاهانه عامل آمریکا است . من این را با تمام صراحت می‌گویم ، برای این که بهانه از دست کسانی ، که واقعا می‌خواهند بهانه‌جویی کنند ، گرفته شود . نه ، ما معتقدیم که در این جا ، به‌طور مشخص دو گرایش هست : یک گرایش آگاه و یک گرایش ناآگاه مرکب از افراد گمراه و نادانی که از اوضاع سیاسی جهان کوچک‌ترین اطلاعی ندارند و در یک سلسله دام‌هایی که امریالیست‌ها از ده‌ها سال پیش و به‌ویژه در ۵۰ سال دوره پهلوی در جامعه ما گسترده‌اند ، افتاده‌اند .

ترکیه و پاکستان از زمره حکومت‌های نوکر آمریکا حذف می‌شوند ، و در همان حال با ویتنام و لائوس و کامبوج ، سه کشور ضد امپریالیست ، مناسبات دیپلماتیک برقرار نمی‌شود !

حالا ما برای این که این بررسی را کمی دقیق‌تر بکنیم ، می‌بایستی به سراغ اسناد برویم :

برژینسکی توصیه می‌کند که سوء تفاهات موجود بین ایران و همسایه‌ها را هر چه ممکن است بیشتر بایستی دامن زد . البته ، همان‌طور که گفتیم ، مقصود از همسایه‌ها ، ترکیه و پاکستان نیستند ؛ بلکه برعکس ، در مورد این همسایه‌ها ، تفاهم را هر قدر ممکن است باید بالا برد ! مثلا - به یکی از

همان دو دلیل، که من نمی‌دانم کدامش است - ناگهان در سرمقاله اطلاعات، مورخ ۱۹/۳/۶۱، یک چنین فکری مطرح می‌شود:

"نابودی صهیونیسم در گرو مبارزه علیه آل سعود است. ما قبلاً نوشته‌ایم باید بت مکه شکسته شود و اکنون لحظه موعود فرارسیده. مبارزه علیه صهیونیسم از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نیست. برای شکست امپریالیسم گول‌پیکر ولی کاغذی آمریکا، باید پایگاه‌های اقتصادی و نظامی‌اش را نابود کرد و در این مسیر حکومت رسوای سعودی به عنوان بزرگ‌ترین حامی منافع امپریالیسم و صهیونیسم اولین هدف است. به نظر می‌رسد زمینه کاملاً مساعد است. انقلاب اسلامی ایران به سنگ نخورده، پرده‌های فریب و نیرنگ حکومت‌های اسلام‌پناه نوکر آمریکا را دریده و ملت‌ها آماده قیامند، فقط جرعه‌ای لازم است تا خرمن رژیم‌های آل سعود، حسنی مبارک، ملک‌حسین و حسن را تبدیل به خاکستر کند."

در این تحلیل خیلی مطلب وجود دارد. گفتیم که اگر آگاهانه باشد، فوق‌العاده زیرکانه است، و اگر ناآگاهانه باشد، دوست گرامی، سخت در دام دشمن افتاده‌اید.

اول این که، امپریالیسم آمریکا گول‌پیکر، ولی کاغذی است! چطور این جمله آدم را به یاد "ببر کاغذی" چینی‌ها و به یاد سیاست کنونی رهبری چین در مورد آمریکا می‌اندازد! مائوئیست‌های ایرانی سال‌ها از این آمریکای "ببر کاغذی" یاد کردند و هنوز هم یادشان نرفته است! ولی آنها از مرحله دوم "ببر کاغذی" یاد نمی‌کنند. آنها نمی‌گویند که مرحله دوم "ببر کاغذی" سیاست شوروی‌ستیزی کنونی چین است. نکند که شما هم در همین دام بیفتید؟! نکند شما را هم گام به گام در این جهت ببرند!؟

چرا این سوء ظن تشدید می‌شود؟ درست توجه کنید! "فریب‌ونیرنگ حکومت‌های اسلام‌پناه نوکر آمریکا در منطقه" - ولی وقتی از این حکومت‌ها اسم برده می‌شود، از رژیم‌های آل سعود، حسنی مبارک، ملک حسین و از ملک حسنی که ۴ یا ۵ هزار کیلومتر از ایران فاصله دارد، نام برده می‌شود، ولی ترکیه و پاکستان یک دفعه جزء حکومت‌های نوکر آمریکا و اسلام‌پناه آورده نمی‌شود! ترکیه و پاکستان ناگهان از سرحدات ایران حذف می‌شوند و می‌افتند جزء حکومت‌های غیر نوکر آمریکا و ظاهراً اسلام‌پناه، که با آنها

بایستی روزاً مودت‌آمیز" داشت! بایستی عربستان سعودی را نابود کرد، برانداخت؛ یک جرعه لازم است، تا به کلی خرمن این رژیم هاسوخته شود، خاکستر شود؛ ولی با پاکستان باید "روابط مودت‌آمیز" داشت، برای این که پاکستان کشوری است اسلامی، کشوری است دوست، کشوری است برادر!

حالا بیابید واقعا به همین پاکستان نگاه کنیم، به این ترکیه نگاه کنیم، نه از نقطه نظر ما، ما اصلا نظریات خودمان را کنار می‌گذاریم و فقط به نوشته‌های خود روزنامه جمهوری اسلامی و صبح آزادگان و روزنامه‌های دیگر استناد می‌کنیم، تا معلوم شود که پاکستان و ترکیه‌ای که از صف نوکران آمریکا حذف شده‌اند، چه وضعی دارند؟

روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۶۱/۳/۳۰، در ستون "پاسخ به پرسش‌ها":

پرسش: "کمک‌های بلاعوض آمریکا به کشورهای عقب‌مانده به چه منظوری صورت می‌گیرد؟"

پاسخ: "(خیلی درست پاسخ داده) علت کمک‌ها نیز به روشنی واضح بوده و به منظور ایجاد وابستگی‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی دولت‌ها و ملت‌ها به آمریکا و بلوک غرب صورت می‌گیرد. در سال ۱۹۸۲ آمریکا نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار کمک بلاعوض به کشورهای دیگر خواهد داشت. بیش از ۶۵٪ کمک‌های بلاعوض آمریکا به کشورهای عقب‌مانده به صورت کمک‌های تسلیحاتی صورت می‌گیرد. یعنی در سال ۱۹۸۲ آمریکا به واسطه کمک‌های بلاعوض به کشورها، مقداری اسلحه معادل ۱۳ میلیارد دلار به کشورهای جهان سوم خواهد داد و این چیزی جز مازاد تولید کارخانجات اسلحه‌سازی آمریکا نخواهد بود. این اسلحه مازاد در کشورهای جهان سوم رکن اصلی برای حفظ سلطه آمریکا است و از این روست که می‌بینیم در این تجارت آمریکا هیچ‌گاه ضرر نکرده و نخواهد کرد."

این حرف بسیار درست روزنامه جمهوری اسلامی است. ولی چطور ناگهان یادشان می‌رود، که دوتا از بزرگ‌ترین گیرندگان این کمک نظامی بلاعوض آمریکا همسایگان و "دوستان عزیز ما" هستند، یعنی پاکستان و ترکیه؟!

قرار است که پاکستان مبلغ سه میلیارد و دویست میلیون دلار اسلحه، به

عنوان کمک بلاعوض، از آمریکا بگیرد. ترکیه هم دومین گیرندهٔ اسلحهٔ بلاعوض از آمریکاست. سومی هم اسرائیل است؛ یعنی سه گیرندهٔ بلاعوض سلاح‌های آمریکایی عبارتند از: جناب اسرائیل، جناب پاکستان و جناب ترکیه! حالا ما نمی‌فهمیم که چرا کمک‌های تسلیحاتی به اسرائیل برای نابودی خلق هاست، ولی کمک‌های تسلیحاتی به پاکستان و ترکیه، ظاهراً برای حفظ جمهوری اسلامی ایران است! این جواب را باید خود روزنامهٔ جمهوری اسلامی و دوستان مسلمان دیگر بدهند.

در مورد ترکیه، باز هم روزنامهٔ جمهوری اسلامی، مورخ ۶۱/۴/۱۲،

می‌نویسد:

"از سوی دیگر، یکی از زندانیان سیاسی ترکیه دیروز در دادگاه نظامی آنکارا گفت که وی در زندان بارها مورد شکنجهٔ مامور امنیتی قرار گرفته است. وی که بعد از روی کار آمدن دولت نظامی در ترکیه دستگیر و زندانی شده است، افزود: یک بار مرا ۶ روز با چشم‌های بسته بر روی یک صندلی آهنی نگه داشتند و مأمورین امنیتی نیز به نوبت مرا از ناحیهٔ شکم و کمر مورد ضربت و شتم قرار می‌دادند. این زندانی گفت: شوک الکتریکی نیز از شکنجه‌های دیگری است که روی من انجام گرفته است. همچنین بعضی از محافل در فرانسه، نروژ، سوئد، دانمارک و هلند در مورد وجود شکنجه، اختناق سیاسی و نقض حقوق بشر در ترکیه به کمیسیون اروپایی حقوق بشر شکایت کرده‌اند. وزیر خارجهٔ هلند نیز طی بیانیه‌ای اعلام کرد: طی سال گذشته حقوق بشر در ترکیه به حدی زوال یافته، که تشکیل یک کمیتهٔ بین‌المللی تحقیقاتی را ضروری ساخته است."

حالا ببینیم که برادر میر مهدی، معاون حقوقی و پارلمانی وزارت امور خارجه، چه می‌گوید؟ به این دو اظهار نظر توجه کنید:

"کیهان ۶۱/۴/۱۹- گفتگوی اختصاصی با برادر میر مهدی: وی در مورد روابط ایران با ترکیه نیز گفت: در مورد این که ترکیه پایگاه ضدانقلاب باشد، تردید است. اوایل پیروزی انقلاب شاید ضدانقلاب فعالیت‌هایی در اطراف شهر وان در ترکیه داشت، اما براساس اخبار موثقی که به ما رسیده، این فعالیت‌ها متوقف شده و دولت ترکیه به آنها اجازه نداده است که در خاک ترکیه فعالیت‌هایی علیه

جمهوری اسلامی ایران داشته باشند.

همان روزنامه کیهان، در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۶۱، یعنی یک روز بعد، متن کیفرخواست علیه ۸ عضو "گروه نیما" را منتشر کرده است. در کیفرخواست از جمله آمده است:

"بند "ه" از ادعانامه علیه متهم ردیف ۴، حاجی ترخانی: خروج غیرمجاز از مرز و ملاقات با ضدانقلابیون در ترکیه."

در این جا باید گفت که: برادر میرمهدی! ما دم خروس را قبول کنیم یا قسم‌های تبرئه‌کننده شما را؟!

مسئله خیلی روشن است. ما می‌دانیم که "گروه نیما" چند ماهی پیش نیست که دستگیر شده، و این خروج از مرز مال همین سال و یا سال گذشته است، و بدین ترتیب به اوایل انقلاب مربوط نیست.

در روزنامه صبح آزادگان هم مطلب خیلی جالبی در مورد پاکستان منتشر شده است. روزنامه صبح آزادگان، مورخ ۱۷/۴/۶۱، زیر عنوان "گسترش مناسبات چین و پاکستان" می‌نویسد:

"تماس‌های نظامی و سیاسی نقش عمده‌ای را در مناسبات چین و پاکستان ایفا می‌کند. پکن به‌طور فعال طرح‌های نظامی‌گرانه، اسلام‌آباد را تشویق می‌کند. تبلیغات پکن تمامی مناسبات بین دهلی و اسلام‌آباد را از موضع خصمانه‌ای پوشیده‌است. چین به بهانه تقویت ظرفیت دفاعی پاکستان در مواجهه با تجاوز خارجی، به پاکستان کمک نظامی می‌کند، اما محمولات چینی و اخیراً آمریکایی تقویت ظرفیت تهاجمی ارتش پاکستان را با چنان سرعت و چنان حجمی عملی می‌سازد، که قویاً از نیازهای دفاعی فراتر می‌رود. طرح‌های نظامی عمدتاً در مناطق هم‌مرز با هند عملی می‌شود. پکن بخصوص به برابری مناسبات با اسلام‌آباد و مناسبات دوجانبه بدون چشم‌داشت تاکید می‌کند، اما حقایق نشان می‌دهد که در این مناسبات هیچ جنبه از خودگذشتگی و بدون توقعی وجود ندارد. خاک پاکستان به نکیه‌گامی برای گسترش نفوذ پکن در آسیا تبدیل شده است. واحدهای نظامی چینی در آن جا مستقرند. سیستم موشکی در آن جا برقرار شده و استحکاماتی ایجاد شده."

تبریک ضیاءالحق به ریگان هم در روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ

۶۱/۴/۱۴، چاپ شده است :

"ژنرال ضیاء الحق رئیس جمهوری پاکستان به مناسبت سالروز استقلال آمریکا پیام تبریکی برای رونالد ریگان فرستاد. به گزارش نماینده خبرگزاری جمهوری اسلامی در اسلام آباد، ضیاء الحق در این پیام اظهار داشته است که آمریکا و پاکستان هر دو خواستار صلحی عادلانه در منطقه و در تمام جهان هستند. رئیس جمهوری پاکستان همچنین اظهار اطمینان کرد، تا روابط دو کشور در آینده محکم تر شود."

البته نماینده روزنامه جمهوری اسلامی تمام پیام را که فوق العاده تملق آمیز و تایید کامل سیاست آمریکا در جهان و ایران بوده است، نخواست است بفرستد، یا به دستش نرسیده.

حالا این پرسش به جا مطرح می شود که: آن شوروی ستیزی بی بندوباری که الان در مطبوعات ایران و در رسانه های گروهی و بر درو دیوار خانه ها و مساجد و در همه جا دیده می شود، و این دوستی با سرسیردگان آمریکا، آیا در جهت هموار ساختن آن راهی نیست، که برژینسکی پیش بینی کرده و مجله "تایم" درباره سیاست آمریکا در مورد ایران نوشته؟!!

این ها نمونه هایی بود درباره دو همسایه ما. ولی از این هم که دورتر برویم، متأسفانه باز چنین پدیده های ناسالمی دیده می شود. در مطبوعات و رسانه های گروهی، بخصوص در رادیو و تلویزیون، اگر توجه بکنید، از مدت ها پیش یک برنامه ویتنام ستیزی به طور کاملاً مشهود به چشم می خورد. علیرغم این که بارها خود امام خمینی و دولتمردان پیرو خط امام از حماسه مردم ویتنام سخن گفته اند - نه تنها در جنگی که در گذشته علیه امپریالیسم کرده اند و پس از ۳۵ سال بالاخره استقلال خود را تأمین کرده اند، بلکه در مبارزه های هم که اکنون برای غلبه بر دشواری های ناشی از جنگ دارند. ولی متأسفانه در رسانه های گروهی ما و در اظهارات بعضی از دولتمردان ایران یک سیاست ویتنام ستیزی دیده می شود، که نتیجه عملی اش این است که ایران با کشورهای مثل عربستان سعودی، عمان، اردن و حتی عراق هنوز روابط سیاسی عادی دارد، ولی در کمال تأسف با ویتنام و لاوس و کامبوج، یعنی سه کشوری که در نبرد تاریخی و واقعا سر-نوشت ساز برای "دنیای سوم"، بر امپریالیسم پیروز شدند، هنوز روابط سیاسی ندارد!

در این جا بد نیست که بعضی از نکاتی را، که مربوط به سیاست آمریکا

در ویتنام است، یادآور شویم، برای این که این سیاست، با سیاستی که آمریکا درباره ایران دارد و در نامه برژینسکی و در اقدامات آمریکا تاکنون و در مقاله مجله "تایم" عینا منعکس شده است، جنبه‌های مشابهی دارد.

اولین نکته جالب عبارت است از اظهاریه جانسون، معاون رئیس جمهور، به کندی رئیس جمهوری اسبق آمریکا در ۲۳ ماه مه ۱۹۶۱. از آن تاریخ است که آمریکا تدارک جنگی علیه ویتنام را می‌بیند، جنگی که در ۱۹۷۵ خاتمه می‌یابد. جانسون به کندی می‌نویسد، و در واقع تحکم می‌کند که:

"نبرد علیه کمونیسم باید در جنوب شرقی آسیا با قدرت و مصممانه آغاز شود. ویتنام برای ایالات متحده آمریکا خطر است. سرنوشت تمام جنوب شرقی آسیا در این منطقه معین می‌شود. ما باید تصمیم بگیریم که یا ما به این کشور با تمام نیروی خود کمک برسانیم و یا این که تسلیم شویم و خط دفاعی خود را به سانفرانسیسکو عقب بنشانیم."

عین همین ستیز علیه نظام جدیدی که در ویتنام شمالی پا گرفته بود و می‌رفت که در ویتنام جنوبی هم پیروز شود، را ما از طرف آمریکا نسبت به انقلاب میهن خودمان از آغاز دیده‌ایم و در نامه گارتز رئیس جمهور پیشین آمریکا هست.

حالا ببینیم که این ویتنامی که در این جنگ ۳۵ ساله پیروز شد، با چه قیمتی این پیروزی را به دست آورد؟ حتی خواندن این سیاهه دردناک است:

ارثیه جنگ در ویتنام جنوبی: ویتنام جنوبی ۲۸ میلیون جمعیت داشته. ۲ میلیون کشته داده و ۳۰۰۰۰۰ معلول، ۸۰۰۰۰۰ طفل یتیم، ۳۰۰۰۰۰۰ فاحشه، ۵۰۰۰۰۰۰ معتاد، ۱۰ میلیون نفر آواره، ۳ میلیون نفر بیکار، ۷ میلیون نفر بی‌سواد و یک میلیون نفر مسلول به جای مانده! ۱۴ میلیون تن مواد منفجره در ویتنام جنوبی به کار برده شده است. برای هر فرد از اهالی ویتنام جنوبی ۵۰۰ کیلو مواد منفجره با بمب ریخته شده است. بیست میلیون قیف بمب در ویتنام جنوبی کاشته شده، که ۱۴۰۰۰۰۰ هکتار زمین را گرفته است. ۳۰۰۰۰۰۰ بمب نترکیده در ویتنام جنوبی جمع شده است. ۷۰ میلیون لیتر مواد شیمیایی نابودکننده نباتات - ۴ لیتر برای هر هکتار زمین در ویتنام جنوبی - مصرف کرده‌اند. زمین‌های کشاورزی مسموم شده یک میلیون و هفتصد هزار هکتار بوده است، که این

رقم ۱۰٪ تمام زمین‌های کشاورزی ویتنام جنوبی بوده است. یک میلیون و نیم گاو در ویتنام جنوبی کشته شده است.

ویتنام شمالی، از ۱۷ میلیون نفر جمعیت، ۵۰۰ هزار کشته داده؛ ۱۶۰۰ منبع آب، ۴۰۰ کارخانه، ۲۹۲۳ مدرسه، ۴۶۵ معبد، ۴۸۴ کلیسا، ۲۵۰ بیمارستان، ۱۵۰۰ موسسه درمانی، در نتیجه بمباران هوایی آمریکا، از بین رفته است. تمام کارخانجات برق ویتنام شمالی، تمام ایستگاه‌های راه‌آهن و شبکه حمل و نقل، همه بنادر و همه پل‌ها را آمریکایی‌ها در ویتنام شمالی با هواپیما از بین برده‌اند.

این محصول جنایات آمریکا است در یک کشور، که برای آزادی خود مبارزه می‌کرده است! آن وقت افرادی در ایران پیدا می‌شوند و شرم نمی‌کنند به چنین ملتی می‌گویند که شما استقلال خود را از دست داده‌اید و وابسته شده‌اید به کشور شوروی!

حالا نمونه‌ای هم از سیاست ایران در مورد کامبوج بگوییم. متأسفانه این سیاست، هنوز سیاست رسمی کشور هم هست، در حالی که این سیاستی است که دولت موقت و بنی‌صدر و قطب‌زاده آگاهانه، با موافقت آمریکا، در پیش گرفته بودند. به همین جهت در مورد دولت کنونی پیروی از این سیاست، فقط سؤال برانگیز و تعجب‌آور است. ما به‌ویژه وقتی که در مورد کامبوج در روزنامه‌های خود حاکمیت مطالب زیرین را می‌خوانیم، سیاست کنونی دولت در مورد کامبوج برایمان سؤال برانگیز و تعجب‌آور می‌شود. در تاریخ ۶۱/۴/۲۷ روزنامه جمهوری اسلامی درباره کامبوج چنین می‌نویسد:

"رژیم آمریکایی شاهزاده سیهانوک، پس از این که با مقاومت مردم کامبوج و افراد مسلح تحت حمایت ویتنام سرنگون شد، به طرف مرزهای چین گریخت و به دلیل خسارات سنگینی که بر منابع کشاورزی و اقتصادی کشور وارد آورده بود، دولت کامبوج را برای نجات اقتصاد آشفته‌اش به قدرت‌های خارجی محتاج ساخت. دولت چین با استفاده از این ضعف در سال ۱۹۷۵ اقدام به یک کودتا کرد و رژیم نظامی خونخوار به رهبری یکی از مزدوران خود به نام پول پت را به روی کار آورد. رژیم دست‌نشانده پول پت، که حتی از جانب کشورهای غربی نیز مورد حمایت قرار گرفته بود، در فاصله‌ای کمتر از ۴ سال سیاست آدم‌کشانه و خونخوارانه خود، بیش از یک میلیون انسان را، که در

میان آنها هزاران مسلمان نیز وجود داشت ، به جرم آن که حامی و طالب استقلال سرزمین مادری خویش بودند و از تجاوزات مستمر و زورگویی‌های قدرت‌های بزرگ به ستوه آمده بودند ، قتل عام کرد. سران نهضت‌های ملی از مخفی‌گاه‌ها بیرون کشیده شدند و دسته دسته در برابر جوخه‌های آتش قرار گرفتند. در این سرکوبی همه جانبه حتی دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها نیز مصونیت نداشتند. نظام اقتصادی کشور از هم پاشیده شد. میلیون‌ها تن از مردم ، که موفق به فرار شده بودند ، آواره این سو و آن سو گردیدند ، به طوری که در دهکده‌هایی که بیش از هزار خانه مسکونی وجود داشت ، تعداد ساکنین آن از صد نفر تجاوز نمی‌کرد. این رژیم نیز ، علیرغم حمایت همه‌جانبه چین ، بیش از ۴ سال نتوانست دوام آورد و در اواخر سال ۷۸ ، یعنی حدود سه سال پیش ، با طرح یک کودتای از پیش سازمان داده شده ویتنام ، که از سوی قطب دیگر بلوک کمونیسم حمایت می‌شد ، سرنگون گردید. چین پس از سقوط دولت وابسته به خود در کامبوج ، برای مقابله با ویتنام ، یکی دیگر از وابستگان خود را به نام خیمو سامفاین به رهبری خم‌های سرخ ، که تار و مار شده بودند ، برگزید ، تا با رژیم ینگ سامرین ، که پس از سرنگونی رژیم پل پت توسط دولت ویتنام روی کار آمد و با این دولت متحد نیز هست ، مبارزه کند. اما این یکی نیز دیری نپائید ، که توسط ارتش ویتنام و با کمک عوامل نفوذی این کشور در کامبوج سرنگون گردید و به کوهستان‌های هم‌مرز با چین گریخت و به جنگ پارتیزانی و چریکی متوسل شد.

حالا ملاحظه کنید که همین دولت پل پت و همین دولت شاهزاده سیهانوک ، الان عزیز کرده روزنامه‌های ایران‌اند ! همین‌ها رفته‌اند در سرحد لائوس و تایلند نشسته‌اند و "جبهه" تشکیل داده‌اند. و شما در این زمینه اخباری را می‌خوانید که مسلماً یونایتدپرس و زهرمارپرس از نقاط مختلف دنیا می‌فرستند ، و روزنامه‌های تهران و مراکز خبری جمهوری اسلامی ایران هم عیناً و بالحن مساعد به نفع این جنایت‌کارانی که این قدر آدم‌کشی کرده‌اند ، آنها را تکرار می‌کنند. از جمله روزنامه جمهوری اسلامی ، در تاریخ ۱۲ تیر ۶۱ ، می‌نویسد :

"نوردوم سیهانوک اعلام کرد به کامبوج باز می‌گردد و در هفته آینده دولت ائتلافی خود را در کامبوج تشکیل خواهد داد." بدون تفسیر!

خوب، این سؤال پیش می‌آید که: آخر این سیاست در چه جهتی است و به چه کسی کمک می‌کند؟ آیا ضرورتی برای پشتیبانی از جنبش‌رهای بخش بیش از ۶۰ میلیون جمعیت در سه کشور ویتنام، لائوس و کامبوج نیست، که هم اکنون برای از بین بردن آثار آن‌ها برای خرابی‌هایی که من گفتم، فداکارانه مبارزه می‌کنند و در همان حال علیه امیرالایسم، علیه چین، علیه کشورهای وابسته به آمریکا در جنوب شرقی آسیا، که این سه کشور را محاصره کرده‌اند، می‌جنگند؟ آیا پشتیبانی از ویتنام و لائوس و کامبوج مبارزه با آمریکا نیست؟ آیا لطمه زدن به ویتنام و لائوس و کامبوج، مبارزه در راه پیشبرد نظریات آمریکا در جهان نیست؟

آخر ما واقعا تعجب می‌کنیم از این قدر خامی بعضی از نویسندگان و بعضی از دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، که این قدر ساده در دام تبلیغات امپریالیستی می‌افتند، در حالی که خود این‌ها خبر می‌دهند که در کامبوج زندگی دیگری می‌گذرد. دولت هند، که به عنوان اولین کشور بزرگ غیرسوسیالیستی دولت کامبوج را به رسمیت می‌شناسد، با اطلاع دقیق از وضع کامبوج است. آنها می‌دانند که خلق کامبوج به‌طور وسیع از دولت خود پشتیبانی می‌کند. خلق کامبوج بعد از آن همه رنج، تازه دارد روی آزادی و روی زندگی واقعا آرامی را می‌بیند. درست به همین دلیل است که ارتش ویتنام از کامبوج خارج می‌شود. خود روزنامه «جمهوری» در تاریخ ۶۱/۴/۲۸، یعنی یک هفته پیش، می‌نویسد:

"وزیر خارجه ویتنام روز گذشته در بانکوک گفت: عقب‌

نشینی نیروهای ویتنامی از کامبوج آغاز شده است."

ولی در همین شماره «روزنامه» جمهوری اسلامی مطالبی نوشته می‌شود که خیلی با مزه است. مثلا در ستون «پاسخ به پرسش‌ها» نوشته می‌شود که تعداد نیروهای ویتنامی در کامبوج ۲۰۰۰۰ نفر است، ولی در صفحه ۳ همان شماره، به نقل از رویتر این ۲۰۰۰۰ نفر یک باره به ۸۰۰۰۰ نفر بالا می‌رود! من نمی‌دانم که آخر این روزنامه‌نگاران عالی‌قدر ما خوانندگان خود را چقدر ناآگاه می‌دانند، چقدر تحقیر می‌کنند؟ آخر مگر می‌شود در یک شماره «روزنامه» در یک صفحه نیروهای ویتنامی را ۲۰۰۰۰ نفر نوشت و در صفحه دیگر ۸۰۰۰۰ نفر؟ مگر می‌شود که در یک صفحه نوشت که نیروهای ویتنامی از کامبوج خارج می‌شوند، و در جای دیگر

از ژردوم سیهانوک نقل قول کرد که می‌خواهد حکومت ائتلافی خود را در کامبوج تشکیل دهد؟!

البته آنچه که بدین صورت در روزنامه‌های ما منتشر می‌شود، خیلی دردناک است. این نشانه همان گرایش است که من گفتم. احساس می‌شود که این گرایش الان خیلی فعال شده و هدفش به‌طور کاملاً دقیق عبارت است از هموار کردن راه سازش با آمریکا برای دوران آینده، که ممکن است چند سال هم طول بکشد. زمینه آن هم عبارت است از پیاده کردن خط‌برژینسکی، یعنی جدا کردن ایران از تمام دوستانش - در درجه اول از کشورهای اسلامی مبارز ضدامپریالیست، یعنی "جنبه پایداری" و جنبش‌های رهایی بخش ملی خلق‌های عرب و بعد از آن از کشورهای سوسیالیستی، که در بین ۱۵۰ کشور جهان، واقعا تنها کشورهای نیرومندی هستند که از انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران از روز اول پشتیبانی کرده‌اند و تمام کمک‌های لازم را برای تقویت مقاومت جمهوری اسلامی ایران در مقابل دسایس امپریالیسم انجام داده‌اند.

ما بر این واقعیات تکیه می‌کنیم، برای این که معتقد هستیم که الان سیاست ایران در مرحله فوق‌العاده بغرنج و سرنوشت‌سازی است و این گام‌هایی که الان برداشته می‌شود، می‌تواند ایران را، به عوض این که به کعبه ببرد، به ترکستان ببرد. البته مقصود از ترکستان و کعبه فقط همان شعر معروف ماست که می‌گوید:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تومی روی به ترکستان است
مقصود البته ترکستان جغرافیایی نیست؛ مقصود این است که به آن جایی می‌روی، که با کعبه، آمال و آرزوهای هیچ وجه مشترکی ندارد؛
یعنی می‌رسی به همان وضع دردناک گذشته.

البته ما امیدوار هستیم که نیروهای اصیل پیرو خط امام مثل گذشته، در مراحل بسیار بغرنج و بحرانی، به این بیماری بالاخره توجه کنند و هر چه زودتر کوشش‌های ضرور را برای جلوگیری از این گرایش خطرناک به کار ببرند. این امید ماست و ما هم در همین جهت کوشش می‌کنیم و با افشاگری خودمان کمک می‌کنیم.

علت اصلی اتهام‌زنی به حزب ما آن است که، حزب توده ایران از حقوق و منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان ایران دفاع می‌کند.

پرسش: در هفته گذشته از طرف آیت‌الله موسوی اردبیلی، در خطبه نماز جمعه، در زمینه مسائل مربوط به موضع‌گیری حزب در مورد جنگ تحمیلی عراق و همچنین از طرف آقای توکلی سخنگوی دولت در زمینه سیاست حزب در کارخانجات، اتهاماتی به حزب وارد شد، که با نظریات حزب، که ما با آنها آشنا هستیم، مغایرت دارد. شما علت این اتهام‌زنی را چه می‌دانید؟

پاسخ: البته فقط در این دو مورد نیست. موارد دیگری هم از این نمونه‌ها در دو هفته اخیر دیده شده است. در کاریکاتورهای روزنامه جمهوری اسلامی هم به‌طور زنده‌ای به ما اتهام زده‌اند.

پاسخ ما همان پاسخ همیشگی است: به نظر ما این نوع اتهام‌زنی دو علت دارد: یکی بی‌اطلاعی و بازی خوردگی اتهام زنان است، و یکی هم غرضورزی و عمل آگاهانه به سود دشمن. هر دو این‌ها هست.

ما می‌دانیم که عده‌ای از دولتمردان ما خودشان فرصت ندارند که تمام مسائل سیاسی را دنبال کنند و تمام مندرجات همه روزنامه‌ها، از جمله و به‌ویژه نشریات حزب ما و موضع‌گیری‌های ما را بخوانند. آنها فقط به وسیله افراد و یا گروه‌هایی که مأمور این کارند، از این مطالب اطلاع دارند. و متأسفانه در این گروه‌ها و افراد هم همه‌جور آدمی هست - از کشمیری‌ها گرفته تا انواع و اقسام ماثوعیست‌های ریش‌گذاشته. کسان دیگری هم هستند که کاملاً آگاهانه غرضورزی می‌کنند، برای نفاق‌افکنی بین نیروهای مسلمان مبارز و نیروهایی که دگراندیش هستند و صادقانه از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، از خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی پشتیبانی می‌کنند.

در مورد اظهارات آیت‌الله موسوی اردبیلی، حزب توده ایران واقعا گله دارد. اگر واقعا ایشان نبودند و سیاستمدار دیگری بود، ما این گله را به این شکل نمی‌کردیم. ولی ایشان رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران هستند و در نتیجه به خوبی می‌دانند که:

اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی برآوردن غلامان وی درخت از بیخ!

اگر ایشان یک چیز نادرستی را بیان کنند، که با واقعیت تطبیق نمی-کند، آن وقت دیگر از "س.ج" و "م.ب." و "ک.ک." و روزنامه "صبح-آزادگان و جمهوری اسلامی و غیره، ما چه انتظاری می توانیم داشته باشیم؟ عین این بحث را ما با شهید ارجمند دکتر بهشتی در آن مناظره، معروف تلویزیونی داشتیم. متأسفانه بخش سوم و چهارم و پنجم این بحثی را که ما داشتیم، منتشر نشد. ایشان قبول کردند که این شیوه صحیح نیست. می بایست اول به اتهامات رسیدگی شود و بعد یک مقام مهم قضایی اظهار-نظر کند؛ چون تفاوت بین یک مقام مسئول قضایی با یک آدم بی مسئولیت همین است.

ما از آقای موسوی اردبیلی سؤال می کنیم که: در کدام تحلیل ما دیده اند، که حزب توده، ایران رفتن نیروهای ایران به عراق را محکوم کرده است؟ تحلیل های ما یکی جزوه، "پرسش و پاسخ" است و یکی هم تحلیل های هفتگی است، که در داخل حزب منتشر می شود. حتماً ایشان نمی توانند هیچ مدرکی در این زمینه نشان دهند. ما با کمال تأسف می-گوییم که: این گونه برداشت می تواند خیلی زیان بخش و خطرناک باشد؛ می تواند نتایج تأسف آوری داشته باشد.

ما از تجربه، مبارزه، ۶ ساله ای که همفکران ما در ایران کرده اند و از تجربه، مبارزه، خودمان به این نوع برخوردها عادت داریم. ولی ما تصور می کنیم که این شیوه، با آنچه که رهبران جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد یک جامعه، آزاد متکی به قانون با خصوصیات انسانی، وعده داده-اند، جامعه ای که به دور از افترازی و نظایر آن باشد، کاملاً مغایر است. ما امیدوار هستیم که اقلاً از طرف مقامات طراز بالای جمهوری اسلامی ایران، در این زمینه ها با احتیاط و دقت بیشتری عمل شود.

و اما در مورد آقای توکلی؛ درباره آقای توکلی باید گفت که ایشان داستان بدون شرح هستند؛ جوانند و جویای نام؛ ظاهراً ایشان هوادار ثئوری معروف گوبلز هستند، که دروغ هر قدر بزرگتر باشد، اثرش بیشتر است، و ظاهراً به همین دلیل هم دروغ بزرگی درباره، حزب توده، ایران گفته اند، یعنی حزب توده، ایران را متهم کرده اند که برای ایجاد اعتصابات کارگری و اخلال در نظم کارگاه ها و کارخانه ها برنامه ریزی کرده است. ببینید در تحلیلی که ایشان داده اند، جملات زیرین چقدر بی معنی است. ولی خوب، تحلیل از ایشان است و نمی شود آن را عوض کرد. می گویند:

"... توده ای ها... با رسوخ در صف فشرده، کارگران مسلمان با قیافه های ظاهر صلاح و تلاش مذبوحانه در گمراه

نمودن آنان... "

این دیگر واقعا از آن حرف‌هاست؛ چون توده‌ای‌ها که همه‌جا شناخته شده هستند و با تمام صراحت و شجاعت از نظریات خود دفاع کرده‌اند و می‌کنند. در همان بحث با شهید ارجمند آیت الله بهشتی، ایشان هم گفته‌اند که شما یک کمی ریاکاری می‌کنید. من به ایشان گفتم که در جمهوری اسلامی ایران، با آن قدرتی که شما دارید، و این که هر حاکم شرعی می‌تواند دستور دهد هر کسی را سنگسار کنند، به حزبی که حاضر می‌شود در جلوی تلویزیون با تمام صراحت نظریات خود را در مسائل اجتماعی و حتی در مسائل فلسفی بیان کند، نمی‌توان گفت که ریاکاری می‌کند. برعکس، کمتر کسانی با این شجاعت عمل کرده‌اند. حالا می‌آیند و به حزب توده، ایران می‌گویند: با "قیافه‌های ظاهر صلاح" چنین و چنان می‌کنند. کدام توده‌ای ریش گذاشته و تسییح گرفته و خواسته است به نام "اسلامی"، سیاستی را که خلاف سیاست حزب است، تبلیغ کند؟

از آن جا که ما چندین بار علیه کسانی که به ما اتهام زده‌اند، در دادگستری اعلام جرم کرده‌ایم، و متأسفانه دادگستری چون تحت تاثیر قدرت و نفوذ همین اتهام‌زنندگان است، حتی از پذیرش شکایت ما و دادخواست ما خودداری کرده است، لذا در همین جا می‌گوییم که: هر سه اتهامی که به ما زده شده، دروغ است. حزب توده، ایران در هیچ کارخانه‌ای نه فقط تشویق به اعتصاب نکرده، بلکه ده‌ها مدرک وجود دارد که حزب توده ایران در اعلامیه‌های رسمی به کارگران گفته است که گول کسانی را، که می‌خواهند شما را به اعتصاب بکشانند، نخورید. در شرایط کنونی جنگ ما علیه امپریالیسم، علیه فشار اقتصادی امپریالیسم، برای حل کردن مسائل مهم انقلابی، کارگران بایستی شیوه‌های دیگر مبارزه را که می‌تواند موثر باشد - غیر از اعتصاب، غیر از کم‌کاری، غیر از خواباندن کارخانه - پیدا کنند و از مقامات با پیگیری بخواهند که به خواست‌های بحقشان رسیدگی شود و غیره و غیره.

ولی واقعا چرا آقای توکلی و امثال ایشان به ما این نوع حمله‌های بی‌بند و بار را می‌کنند، تا حدی که چنین دروغ‌هایی را می‌گویند و چنین اتهاماتی را می‌زنند؟ علت خیلی ساده است: ما از حقوق طبقات زحمتکش و به‌ویژه طبقه کارگر زحمتکش و رنجکش ایران دفاع می‌کنیم، ولی ایشان عقیده دارند که هر چه کارگران می‌خواهند، عبارتست از زیاده‌طلبی و رفاه! این عین تحلیل ایشان است:

"انتشار نشریات مختلف با مقالات و اخبار و گزارش‌های

به ظاهر در جهت تامین منافع زحمتکشان (!!) و در باطن
ایجاد میل به زیاده‌خواهی و ساخت انسان‌های مادی و
مادی‌گرا.

واقعا که چنین تحلیلی فقط از عهدهٔ ایشان برمی‌آید.
به‌منظر ایشان تمام خواست‌های کارگران در سراسر ایران عبارت است
از: "در باطن ایجاد میل به زیاده‌خواهی و ساخت انسان‌های مادی و
مادی‌گرا!" ولی در مقابل ایشان اعلام می‌کنند که سرمایه در ایران حد
ندارد. در اسلام می‌توانید هر قدر می‌خواهید سرمایه داشته باشید. این
"زیاده‌خواهی" نیست؛ این "حق" است! این عین اسلام توکلی است؛
یعنی میلیاردها سرمایه جمع کن؛ این که عیبی ندارد، این که "زیاده-
خواهی" نیست! ولی کارگر! اگر ده تومان اضافه حقوق بخواهی، آن وقت
تو "زیاده‌خواهی"، تو "مادی‌گرایی"، تو "مرتد" هستی، تو را باید
تیرباران کرد!

این دلیل اصلی مخالفت آقای توکلی با ما است. ما و آقای توکلی
در دو جبهه هستیم. ایشان در جبههٔ دفاع از سرمایه‌داری هستند و ما
در جبههٔ دفاع از منافع زحمتکشان هستیم. انتظار دیگری هم نداریم.
رفقای ما هم این قدر پوست نازک نباشند. این مبارزهٔ اجتماعی - سیاسی
است. رقیب، دشمن، مخالف، با همهٔ حربه‌های خود به میدان می‌آید،
و بزرگ‌ترین حربه‌های دشمنان زحمتکشان هم عبارتست از افترا، تهمت،
دروغ، یعنی همان چیزی که ما در تمام تاریخ ارتجاع جهانی با آن روبه‌رو
بوده‌ایم. به این جهت، در این سه مورد اتهامی که آقای توکلی به ما
زده‌اند، ایشان را به دروغ گفتن متهم می‌کنیم و دلایل کافی هم برای
اثبات ادعای خود داریم. ما امیدواریم که ایشان به دادگاه مراجعه کنند،
تا ما در دادگاه ثابت کنیم که این‌ها دروغ است.

گرامی باد خاطرهٔ تابناک شهیدان توده‌ای در جنگ عادلانه برضد تجاوز
آمریکایی - صدامی!

رفقای عزیز! به من ماموریت داده شده است که باز هم از چند رفیق
توده‌ای، که در جنگ دفاعی میهن ما علیه تجاوز آمریکایی - صدامی شهید

شده‌اند، در این جا یاد کنیم، با کمال تأسف باید بگویم که عده‌ای از خانواده‌های شهیدان ما، به علت رفتار ناهنجاری که در شهرستان‌ها و در خود تهران نسبت به قبر برخی از شهیدان توده‌ای و نسبت به بازماندگان آنها شده است، از ما خواهش کرده‌اند که از بردن نام شهیدان توده‌ای آنها خودداری کنیم. رفتار بعضی از این توده‌ستیزان غیرانسان - نسبت به شهیدان توده‌ای همان طور که من در مورد یکی از این شهیدان توده‌ای در خوزستان، در گفت و شنود هفته گذشته، یادآوری کردم - واقعا فوق - العاده ناهنجار است. ولی آن دوستانی که از این رفتار هم ترسی ندارند، به ما اجازه داده‌اند که نام شهیدایشان و بعضی جملات از وصیت‌نامه شهیدان را، من در این جا بگویم. پس به این ترتیب، این نام‌ها فقط گروه بسیار کوچکی از شهیدان ما هستند، و متأسفانه ما مجبوریم از بردن نام گروه بزرگی از شهیدان توده‌ای خودداری کنیم. در دوران اخیر، تا کنون بیش از ۱۵ خانواده تقاضا کرده‌اند، که ما از بردن نام شهیدانشان خودداری کنیم.

رفقای زیرین، به دنبال ده‌ها رفیق توده‌ای دیگر، که در راه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران جان خود را نثار کرده‌اند، در جبهه‌های جنگ قهرمانانه به شهادت رسیده‌اند:

رفیق شهید سعید سنجری: رفیق هنگامی که به جبهه می‌رفت، وصیت کرد:

"وقتی شهید شدم بر بالای جنازه‌ام بیایید و با مشت‌های گره‌کرده ۱۰ بار فریاد بزنید:

- مرگبر آمریکا!

- درود بر خمینی!

- زنده‌باد حزب توده ایران!"

رفیق شهید سعید عظیمی:

رفیق شهید اسفندیار علیزاده:

رفیق شهید ابوالقاسم شیدا: از رفقای بندر دیلم:

رفیق شهید جواد مهجوری. وصیت‌نامه رفیق به شرح زیرین است:

"به فرمان رهبر، به پیمان حزب!

خوشحالم زمانی از این دنیا جدا می‌شوم که یک هوادار حزب

توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران هستم. و دیگر این که

پیروزی مردم را بر امپریالیسم جهانی و سرمایه‌داری آرزو دارم.

- زنده‌باد انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران!

- زنده‌باد حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران!

— زندمباد امام خمینی رهبرانقلاب و جمهوری اسلامی ایران!

— به گلگشت یاران، یاد ما را زنده دارید، ای رفیقان!

دورزمینه رفتار ما با مبارزان مسلمان و رفتار مبارزان مسلمان با توده‌ای‌ها، یکی از شعرای توده‌ای ما، تحت تاثیر رفتار ناهنجاری که در بسیاری از موارد با توده‌ای‌ها می‌شود، توده‌ای‌هایی که این قدر صادقانه برای دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مبارزه می‌کنند، شعری گفته و برای من فرستاده، که آن را می‌خوانم. رفقای شاعر ما دارند مرا به عنوان شعرخوان تربیت می‌کنند! این شعر از دوست ما امیدشبان زاده است. البته این اسم مستعار است. به همان علتی که دفعه پیش گفتم، و رفتار ناهنجاری که با مبارزان توده‌ای می‌شود، رفقای شاعر ما ترجیح می‌دهند که با اسامی مستعار اشعار خود را بفرستند.

"به برادر مبارز انقلابی مسلمان
که به این دگراندیش با ایمان
کینه می‌ورزد."

نگهبان

من چه کردم با تو
جز که اندیشه و بازویم را
یاورت کردم و یاری دادم
تا به موج‌اندازی پرچم خویش
شانه برشانه تو
لاله قلبم را
در خیابان‌ها، میدان‌ها، پرپر کردم
با تو در زندان‌ها سر کردم
با تو بودم همه جا
و هنوز
نیمی از عمر شب طولانی در پی بود
که بشارت دادم مرغ سحر
بال سیمینش را عاقبت از شاخه خلق

می‌گشاید برشهر



گر نگفتم — گاهی —
سخنی را به مراد دل تو
چه کنم
دانشی مردم و باید خس را
خس بگویم به همه ، گل را گل
و تو دیدی هموقت
هرکجا در سازه
گوشه‌ای نیز اگر نغمه آسایش زحمتکش بود
زیر آواز زدم
و آن قدر خواندم بانغمه تو
که شد آن نغمه سرود مردم



تو چه کردی با من ؟
هرکجا که توانستی ، خورشیدم را
زیر ابر تهمت پوشاندی
نوگلانم را ، حتی ، یکیک
به سیه‌گیسوی زندان‌هایت بنشاندی



نامه مردم را
که به پیشانی این خانه پرحادثه یک پنجره بود ؛
جای گلدان و گل و گفت و شنود
تیغه کردی ، بستی
هریلایی که دلت ره می داد
به سرم آوردی
هریلایی که دلت می خواهد
به سرم آور لیکن هشدار !
من هم ایدوست به خوشبختی محرومان می‌اندیشم
تو اگر بشکفی آن گونه که می‌باید در باغ شکفت

خستگان را تو اگر سایه برآری بر سر
هم چنان با همه توش و توان
من نگیهان بهاران توام!

سیاستی که بر نظام آموزشی ما حکم فرماست، به کلی نادرست و زیان بخش است.

در دو هفته گذشته، آیت‌اله صانعی، در مصاحبه‌ای با مجله "دانشگاه انقلاب"، مطالب بسیار جالب و بسیار بااهمیتی را بیان داشته‌اند. سؤال و جواب در مورد نظر اسلام درباره دانشگاه، تحصیل و خودکفایی است، در این باره است که چطور بایستی دولت به تحقیقات علمی اهمیت بگذارد و به این امر به عنوان یک امر واجب در جامعه اسلامی توجه کند.

با کمال تأسف باید بگوییم که این برداشت، این موضع‌گیری بسیار سالم در مورد علم و تحصیل و دانشگاه‌ها، در بسیاری موارد به‌طور خیلی دردآوری زیر پا گذاشته می‌شود. از جمله باید به نظام آموزش و پرورش ایران اشاره کرد، که به‌وضع فوق‌العاده در دناکی افتاده است. این نتیجه سیاست بکلی نادرست و زیان‌بخشی است، که در آموزش و پرورش حکم فرماست.

نتیجه امتحانات مدارس در سراسر کشور فاجعه آمیز است. دانش‌آموزان ما از نقاط مختلف کشور نامه نوشته‌اند و می‌گویند که این درد را ما به کجا ببریم، که در اولین سال بعد از حاکمیت کامل خط امام بر- دستگاه دولتی، نتیجه آموزش و پرورش به این شرح است، که الان دیده می‌شود: تعداد قبولی‌ها در امتحانات مدارس متوسطه و راهنمایی فاجعه‌انگیز است. (این آمار در اختیار ماست. ممکن است برخی از آن‌ها کمی نادقیق باشد، ولی به‌طور کلی کاملاً با واقعیت تطبیق می‌کند) کل ناحیه ۱۷ تهران ۳٪ قبولی داشته، از آن جمله در "هنرستان جیب" در غرب تهران از ۶۰۰ نفر، تنها ۳۷ نفر قبول شده‌اند. در "راه وساختمان" از ۴۵۰ نفر، تنها ۳۰ نفر قبول شده‌اند. در "دبیرستان شیراز" از ۳۵۰ نفر، ۱۵ نفر قبول شده‌اند. در "دبیرستان شایسته" از ۵۰۰ نفر، تنها ۲۵ نفر قبول شده‌اند. در "دبیرستان سمیه" شهری از ۵۰۰ نفر، ۶۵ نفر قبول، ۲۵٪ تجدیدی و بقیه رد شده‌اند. در "دبیرستان فاطمیه" شهری از ۷۰۰ نفر، تنها ۲۵ نفر قبول شده‌اند؛ بقیه یا رد شده‌اند یا تجدیدی. در "دبیرستان مدرس" شهرری از ۴۲۰ نفر

دانش آموز کلاس سوم نظری، تنها ۳۹ نفر قبول شده‌اند. در "مدرسه عسجدی" شهرری از ۷۰۰ نفر، ۶۰۰ نفر رد شده‌اند. در "مدرسه کیهانی فر" جنوب ۹۴٪ تجدیدی و ۴٪ قبولی بوده است. در "مدرسه راهنمایی بهار کودک" جنوب از ۱۸۹ نفر، ۵۷ نفر قبول شده‌اند و ۱۱۶ نفر تجدید دارند. در "مدرسه استقلال" شهرک ولی عصر، تنها یک نفر قبول شده است. در مدارس شمال تهران حدود ۸۰٪ دانش آموزان تجدید شده‌اند.

در شهرستان‌ها نیز وضع از این بهتر نیست. مثلاً در "هنرستان صنعتی" رشت، دز رشته مکانیک، از ۱۲۶ نفر، تنها ۶ نفر قبولی بوده؛ از ۵۰ نفر در رشته برق، تنها ۸ نفر قبولی بوده؛ از ۸۸ نفر در رشته ساختمان، تنها ۱۱ نفر قبولی بوده؛ در "مدرسه راهنمایی ۱۷ شهریور" هفتگل، از ۴۴۵ نفر، ۴۵ نفر قبول و ۴۰۰ نفر تجدیدی ورد شده‌اند. در "مدرسه معلم" از ۳۳۵ نفر، ۲۵ نفر قبول و ۳۱۰ نفر تجدیدی ورد شده‌اند. در بهبهان دریک دبیرستان با ۷۵۰ دانش آموز، فقط ۷۰ نفر قبول شده‌اند.

به نظر ما این آمار نشان دهنده نظام نادرستی است که در مدارس ایران، در آموزش و پرورش حاکم است. به نظر ما این پی آمدهای دردناک، نتیجه روشی است که در پیش گرفته شده: هزاران معلم متعهد و علاقه مند به انقلاب و آماده و دلسوز برای دانش آموزان را، معلمینی که می‌توانند ریاضی درس بدهند، جغرافی درس بدهند، ادبیات درس بدهند، مانند افراد زائد در جامعه، از کار برکنار کرده‌اند و در عوض کسانی را به عنوان معلم گماشته‌اند، که کوچک‌ترین بهره‌ای از آموزش و پرورش ندارند. این آمار نشان دهنده بیلان کار آن‌هاست.

ما واقعا بانگرانی به آینده آموزش و پرورش نگاه می‌کنیم و امیدواریم که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری هم به این آمار توجه منقدانه‌ای بکنند و از آن نتیجه‌گیری کنند که: چه اقداماتی برای جلوگیری از ادامه این فاجعه و برای درمان وضع آموزش و پرورش ضرور است.

در ارتباط با بی‌کار کردن تعداد بسیار زیادی آموزگار و دبیر متعهد انقلابی و بی‌نار کردن آن‌ها، که بعضی از آن‌ها واقعا در وضع دشواری هستند - و این سیاست در کارخانجات هم از طرف آقای وزیرکار دنبال می‌شود، که دگراندیشان انقلابی را از کار برکنار می‌کنند و به گرسنگی محکوم می‌کنند - باید به دوستان گفت که:

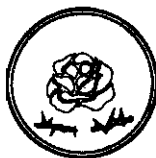
ملت ما، زحمتکشان ما، تنها در این دوران بفرنج و بحرانی تحولات انقلابی نیست که با چنین گرفتاری‌هایی روبرو هستند. در نبرد انحصارطلبان و قشریون با دگراندیشان، این جنبه تاریخی دارد. برای این که من فقط ادا

کرده‌باشم ، فقط به‌شهر بسیار زیبایی ، که مال قرن ۱۲ هجری است ، استناد می‌کند . این شعر از آذر بیگدلی ، شاعر قرن ۱۲ هجری است . او به این واقعه ، البته بالحن صوفیانه خودش ، برخورد می‌کند . یعنی ۲۰۰ سال پیش هم دگر-اندیشان با این گرفتاری‌ها روبرو بوده‌اند . شاعر واقعیتی را ، که ما امروز هم با آن روبرو هستیم ، چنین بازگو می‌کند :

به‌شیخ شهر فقیری ز جوع برد پناه
بدین امید که از لطف خواهدش نان داد
هزار مسئله پرسیدش از مسائل و گفت
که هر جواب نگفتی نشایدت نان داد
نداشت حال جدل آن فقیر و شیخ غیور
ببرد آبش و نانش نداد تا جان داد
عجب که با همه دانایی این نمیدانست
که حق بپسندد نه روزی به شرط ایمان داد
من و ملازمت آستان پیر مغان
که جام می به کف کافر و مسلمان داد

واقعیت اینست که در قانون اساسی ایران ، به‌طور مسلم حق این‌گونه برکنار کردن افراد ، به‌دلیل این‌که نمی‌توانند به‌سئوالات معینی دربارهٔ احکام فقه و غیره پاسخ بدهند ، وجود ندارد . افراد حق دارند ، با هر عقیده و تفکری که دارند ، هر شغلی را که متناسب می‌دانند ، برای خود انتخاب کنند . از طرف مسئولان طراز اول جمهوری اسلامی هم بارها در این باره اشاره شده ، ولی در عمل ما می‌بینیم که سیاست فوق‌العاده غم‌انگیزی از طرف جناح‌های معینی از قشرون ، که افراد وابسته به آن انجمن معروف - "حجتیه" در آن نقش فوق - العاده مهمی دارند ، دنبال می‌شود . این سیاست فقط در جهت ناراضی کردن هر چه وسیع تر زحمتکشان است . برای این‌که ما می‌بینیم که آن‌هایی را که بیرون می‌ریزند ، یک نفرشان سرمایه‌دار نیست ، یک نفرشان بچهٔ سرمایه‌دار نیست ؛ چون بچهٔ سرمایه‌دار که نمی‌رود آموزگار بشود و با این حقوق بسیار ناچیز زندگی کند . بچهٔ مالک هم نمی‌رود آموزگار بشود . این آموزگاران تقریباً همه از طبقات و اقشار محروم جامعه ما هستند و سطح زندگی فوق‌العاده پایینی دارند . آن وقت این‌ها را بی‌کار می‌کنند و بی‌نان می‌کنند . در این وضع بی‌کاری که در کشور هست ، می‌دانیم که این‌ها در هیچ‌جا نمی‌توانند کار پیدا کنند . البته آقای توکل می‌تواند توصیه می‌کنند ، که این‌ها همه بروند بخش خصوصی و سرمایه‌دار بشوند !

ولی اگر ایشان یادشان نیست ، خانواده‌شان باید اطلاع داشته باشند ، که به همین آسانی کسی نمی‌تواند به بخش خصوصی راه پیدا کند . در بخش خصوصی هم فقط راه برای خواص بخش خصوصی باز است و نه برای هرزحمتکشی . تصور این که زحمتکشان همه می‌توانند بروند بخش خصوصی ، خیال خام کودکانه است ، که بعضی از خیال پرستان هم همیشه در تاریخ داشته‌اند . ولی باید دانست که زحمتکشان ، که ۹۰% جامعه ما هستید ، همیشه زحمتکش می‌مانند .



حزب توده ایران

بها ۴۰ زیال

1,- DM